

تفسیر سورہ

اعراف (۲)

﴿٦٤﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ

سرانجام او (نوح) را تکذیب کردند. پس او و کسانی را که در کشتی با او بودند، نجات دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم. زیرا آنان گروهی کوردل بودند.

نکته‌ها:

■ «عمین» جمع «عمی»، به کسی گفته می‌شود که چشم بصیرت و دید باطنی او از کار افتاده باشد، ولی «أعمی»، هم به کسی که باطن او کور باشد گفته می‌شود و هم به کسی که چشم ظاهرش نابینا باشد.^(۱)

■ امام رضا^(علیه السلام) در پاسخ این سؤال که چرا خداوند تمام جهانیان را در زمان حضرت نوح غرق کرد و حال آنکه در میان آنان اطفال و افراد بی‌گناه نیز بودند، فرمودند: طفلی در میان آنان نبود، زیرا مدّت چهل سال آنان عقیم و نازا شده بودند و بی‌گناهان نیز چون به کار دیگران راضی بودند و رضایت به کار دیگران مانند انجام همان کار است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، سبب نجات و تکذیب، وسیله و زمینه‌ی هلاکت است. ﴿أَنْجَيْنَا... أَغْرَقْنَا﴾
- ۲- حوادث و عوامل طبیعی و تحولات تاریخی، به دست خداوند است و بر اساس افکار و اعمال و اخلاق مردم صورت می‌گیرد. ﴿أَنْجَيْنَا... أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾
- ۳- کوردلی، عامل اصلی تکذیب دعوت انبیاست. ﴿عَمِينَ﴾ بنابراین ایمان و پیروی از انبیا، نشانه‌ی بصیرت است.

۱. تفاسیر المیزان و نمونه. ۲. تفسیر اثنی عشری.

﴿۶۵﴾ وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که شما را معبودی جز او نیست، آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

□ داستان حضرت هود علیه السلام و قوم عاد که در این سوره آمده، تفصیل آن در دو سوره‌ی شعرا و هود آمده است.

□ قوم عاد در سرزمین یمن و منطقه‌ی احقاف در جنوب عربستان زندگی می‌کردند و از نظر قدرت جسمی و امکانات دامداری و کشاورزی، بسیار نیرومند بودند، اما به بت‌پرستی و مفاسد اخلاقی گرفتار شدند. حضرت هود از خویشان آنان بود که به نبوت مبعوث شد و همچون حضرت نوح، آنان را به توحید دعوت کرد.

پیام‌ها:

- ۱- سرلوحه‌ی برنامه‌ی انبیا، دعوت به توحید و پرهیز از انواع شرک و بت‌پرستی است. ﴿اعبدوا الله ما لکم من اله غیره﴾
- ۲- پیامبران، مردمی‌ترین و دلسوزترین رهبران بشر بوده‌اند. ﴿أخاهم﴾ آری، مربی و مبلغ باید نسبت به مردم، همچون برادر باشد و به آنان عشق بورزد.
- ۳- ایمان به خداوند یکتا باید عامل هشیاری، اطاعت، تقوا و پرهیز از تکذیب دین باشد. ﴿أفلا تتقون﴾

﴿۶۶﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

(در پاسخ دعوت هود،) سران کافر قوم او گفتند: همانا ما قطعاً تو را در سفاقت و بی‌خردی می‌بینیم و به طور حتم تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

﴿٦٧﴾ قَالَ يَقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

(هود در پاسخ جسارتشان) فرمود: ای قوم من! در من هیچ سفاقت و سبک‌مغزی نیست، بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

نکته‌ها:

□ جسارت مخالفان هود عليه السلام، بیش از قوم نوح عليه السلام بود. مخالفان حضرت نوح، او را گمراه می‌نامیدند، ﴿فِي ضَلَالٍ مِّبِينٍ﴾ اما مخالفان هود، او را سفیه و دروغگو می‌شمردند. ﴿فِي سَفَاهَةٍ... مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران با سخت‌ترین و صریح‌ترین تبلیغات، جوسازی‌ها، مخالفت‌ها و تهمت‌ها رو به رو بوده‌اند. ﴿ضَلَالٍ مِّبِينٍ - سَفَاهَةٍ... كَاذِبِينَ﴾ در راه ارشاد مردم، باید تحمل شنیدن زشت‌ترین سخنان را داشته باشیم.
- ۲- سعه‌ی صدر و بزرگواری انبیا تا آنجاست که پس از آن همه جسارت باز با مهربانی می‌گویند: ای قوم من. ﴿يَا قَوْمِ﴾
- ۳- از خویش نفی تهمت کنیم، ولی حق نداریم تهمت را به سوی دیگران سوق دهیم. ﴿لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ﴾
- ۴- انبیا حتی ذرّه‌ای و لحظه‌ای کاری را که معقول نباشد انجام نمی‌دهند. ﴿لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ﴾ (در ادبیات عرب، هرگاه نکره در کنار نفی قرار گیرد، نفی عموم است، یعنی در هیچ زمانی من کار سفیهانه نکرده‌ام).
- ۵- آنکه به هدف خود ایمان دارد و از پشتوانه‌ی الهی برخوردار است، در برابر برخورد بد دیگران آرام برخورد می‌کند. ﴿لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ﴾
- ۶- مربّی و مبلّغ، نباید وظیفه‌ی اصلی را فراموش کند. ﴿لَكِنِّي رَسُولٌ﴾
- ۷- دستورات الهی که توسط پیامبر برای بشر آورده می‌شود، در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾

«۶۸» اُبَلِّغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ

من پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.

پیام‌ها:

- ۱- گفتار و دستورات پیامبران، پیام‌های خدایی است و از جانب خود چیزی نمی‌گویند، «اُبَلِّغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي»
- ۲- پیامبران، تحت تربیت خاص الهی بوده و فرامین آنان در مسیر رشد و تربیت انسان است. «رسالات ربی» آنان نهایت تلاش خود را در راه تبلیغ بکار برده و از چیزی فروگذار نیستند. «اُبَلِّغُكُمْ...» و از غیر او نیز هیچ ترس و هراسی ندارند. «الَّذِينَ يَبْلِغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^(۱)
- ۳- دلسوزی و امانت‌داری، دو شرط اصلی در تربیت و تبلیغ است. «ناصحٌ أمينٌ» آری، اگر دلسوزی همراه با امانت نباشد خطرناک است، زیرا به خاطر دلسوزی شاید حقوقی نادیده گرفته شود یا قوانینی زیر پا قرار گیرد.
- ۴- بیان ویژگی‌های مثبت خود، در موارد ضرورت و آنجا که برای دیگران سازنده باشد، مانعی ندارد.^(۲) «أنا لكم ناصح أمينٌ»

«۶۹» أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ
أَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ
بَضْطَةً فَادْكُرُوا ءَالَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان، مایه‌ی تذکری از سوی پروردگارتان آمده تا او شما را (از عواقب گناهان و انحراف‌ها) بیم دهد؟ و به یاد آورید هنگامی را که خداوند، شما را پس از قوم نوح جانشینان آنها قرار داد و شما را در آفرینش توانایی افزود، پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار شوید.

۱. احزاب، ۳۹.

۲. بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام. تفسیر نورالثقلین.

نکته‌ها:

- قدرت جسمی قوم عاد به قدری بالا بود که می‌گفتند: ﴿مَنْ أَشَدُّ مَتَا قُوَّةَ﴾^(۱) چه کسی از ما نیرومندتر است؟ قرآن می‌فرماید: آنان به حدّی تنومند بودند که پس از هلاکتشان، گویا تنه‌های درخت خرما بر زمین افتاده است. ﴿كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾^(۲)
- کلمه‌ی «آلاء» جامع‌تر از نعمت می‌باشد و شامل هر نعمت ظاهری و باطنی، مادی یا معنوی می‌شود، چنانکه در سوره الرحمن مکرر آمده است، و حتّی شامل عقاب و جهنّم که لازمه‌ی عدل الهی است، نیز می‌شود.^(۳)
- امام صادق علیه السلام در مورد ﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ﴾ فرمودند: آلاء الهی، بزرگ‌ترین نعمت خداوند بر خلقش می‌باشد که همان ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- دستورات پیامبر، دستورات خدا و یادآور فطرت بشر است و در زمینه‌ی رشد و تربیت انسان و از شئون ربوبیت خدا می‌باشد. ﴿جَائِكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾
- ۲- پیامبران برخاسته از مردم و در مردم می‌باشند. ﴿رَجُلٌ مِنْكُمْ﴾
- ۳- تحولات تاریخی و اجتماعی، تحت اراده و مشیّت خداوند و بر اساس سنّت اوست. ﴿جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ...﴾
- ۴- توانایی جسمی، از نعمت‌های الهی است که باید در راه صحیح صرف شود. ﴿زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَاذْكُرُوا﴾
- ۵ - یاد نعمت‌های الهی، رمز رستگاری است. ﴿فَاذْكُرُوا... لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ﴾ زیرا یاد نعمت‌ها عشق و محبّت می‌آورد، محبّت، اطاعت در پی دارد و اطاعت نیز رستگاری به دنبال دارد.

۱. فصّلت، ۱۵.

۲. حاقّه، ۷.

۳. التحقيق فی کلمات القرآن.

۴. تفسیر اثنی عشری.

﴿۷۰﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا
بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای که فقط خدا را به پرستیم و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم؟ اگر از راستگویانی، پس آنچه (از عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی بر ما بیاور.

پیام‌ها:

- ۱- تعصّب به جای منطق، محکوم است و تقلید جاهل از جاهل و تبعیّت به دلیل رابطه‌ی خویشاوندی مردود است. ﴿يعبد آباؤنا﴾
- ۲- حفظ رسوم و سنت‌های نیاکان، همه جا ارزشمند نیست. ﴿يعبد آباؤنا﴾
- ۳- تعصّب و تقلید بی‌جا، مانع شناخت حقیقت است و انسان را به عناد می‌کشد. ﴿فأتنا بما تعدنا﴾
- ۴- گاهی عادت بر فطرت پیروز می‌شود، مثل غلبه‌ی عادت بت‌پرستی نیاکان بر فطرت حق‌طلبی نسل جدید. ﴿نذر ما كان يعبد آباؤنا﴾
- ۵- انبیا، در برخورد با خرافات و انحرافات، سنت شکن بوده‌اند. ﴿و نذر ما كان يعبد آباؤنا﴾

﴿۷۱﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتَجِدُونَنِي فِي
أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ
فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

(حضرت هود، با دیدن سرسختی قوم عاد) گفت: پلیدی و خشم و عقوبت از سوی پروردگارتان بر شما حتمی شد. آیا با من درباره‌ی نام‌هایی جدل می‌کنید که شما و نیاکانتان بر آن (بت‌ها) نهاده‌اید؟ خداوند نسبت به حقانیت معبودهای شما برهانی نازل نکرده است. پس منتظر (قهر الهی) باشید، من هم با شما از منتظرانم.

نکته‌ها:

□ این آیه دلالت می‌کند به اینکه هر منصب و لقب و عنوانی الهی که به غیر اذن خداوند باشد، مخصوصاً در ولایت عامه، کذب و بهتان است. همان گونه که لقب امیرالمؤمنین تنها برای حضرت علی علیه السلام می‌باشد، نه هیچ کس دیگر، لذا هنگامی که امام صادق علیه السلام را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب کردند، حضرت از این کار نهی کرده و فرمودند: هرکس غیر از علی علیه السلام خود را به این عنوان متّصف کند، جایگاهش آتش است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نتیجه لجاجت و در افتادن با حقّ، کیفر الهی و ننگ و هلاکت است. ﴿قد وقع علیکم﴾ (بگذریم که خود لجاجت نوعی پلیدی معنوی است)
- ۲- انسان ذاتاً موحد و طالب توحید است، ولی گاهی تعصّب بر او عارض شده و حاکم می‌شود. ﴿وقع علیکم﴾
- ۳- کیفرهای الهی در مسیر تربیت انسان واز شئون ربوبیت خداست. ﴿من ربکم﴾
- ۴- سنگ و چوب، با نام‌گذاری، «خدا» نمی‌شود. (نام‌های دهان پرکن و بی‌محتوا، یکی از بلاهای قرن ما نیز هست). ﴿أسماء سمّیتموها﴾
- ۵- معبودهای مشرکان، اسمای بی‌مسمّایند که حقیقت و مشروعیت ندارند و خداوند در هیچ آئینی به آن فرمان نداده است. ﴿أسماء... ما نزل الله بها من سلطان﴾
- ۶- عقاید باید بر پایه‌ی حجّت و برهان باشد، حتّی از بت‌پرستان هم برهان بخواهید. ﴿ما نزل الله بها من سلطان﴾ (از آنان که می‌گویند بت وسیله‌ی تقرّب به خداست، بپرسید آیا دلیلی دارید که خداوند پرستش بت را وسیله‌ی قرب خود قرار داده است؟)
- ۷- استدلال و برهان، نوعی فیض الهی است که به قلب و فکر انسان می‌رسد. ﴿ما نزل الله بها من سلطان﴾

۱. تفسیر اثنی عشری.

۸ - انبیا، به درستی هدف و پیروزی خویش و سقوط مخالفان اطمینان داشتند.
﴿انتظروا انی معکم من المنتظرین﴾

﴿۷۲﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَّعْنَا دَايِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِأَيَّتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ

پس هود و همراهان (فکری و عملی) او را به رحمتی از خود نجات دادیم، و
کسانی که آیات مارا دروغ شمردند و مؤمن نبودند، ریشه کن کردیم.

نکته‌ها:

□ «دایر»، به معنای آخر و پایان چیزی است و «قطع دایر»، یعنی ریشه کن کردن و تا آخرین
نفر را هلاک کردن.

□ هلاکت قوم عاد، با طوفانی عظیم کننده، شکننده، پر سر و صدا، سرد و مسموم بود که
خداوند به مدت هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان مسلط کرد. طوفان چنان آنها را قلع و
قمع کرد که همه‌ی آنان همچون تنه‌های درختان خرما بر زمین افتادند. ﴿فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا
صَرَعى كَانَهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- تنها انبیا و پیروان آنان، مشمول رحمت ویژه و نجات بخشی الهی‌اند. ﴿فانجیناه
وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا﴾

۲- از تاریخ، عبرت بگیریم. ﴿قَطَّعْنَا دَايِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا﴾

۳- آنجا که هیچ گونه امیدی به ایمان آوردن مردم نیست، هلاکت، اساسی و
ریشه‌ای است. ﴿وَقَطَّعْنَا دَايِرَ... مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾

﴿۷۳﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَهْلًا قَالِ يَقُولُ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم. او نیز مثل حضرت نوح و هود در دعوت مردم به توحید) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست. همانا از طرف پروردگارتان معجزه و دلیلی آشکار برای شما آمده است. این شتر ماده (از جانب) خداوند برای شما آیه و نشانه است، (مزاحم آن نشوید و) بگذارید در زمین خدا بچرد، و گزندی به آن نرسانید که عذابی دردناک شمارا خواهد گرفت.

نکته‌ها:

- در قرآن، هفت مرتبه از ناقة و بیست و شش بار از قوم ثمود نام برده شده است. ماجرای قوم ثمود در سوره‌های شعرا، قمر، شمس و هود آمده است.
- معجزه با کارهای خارق‌العاده و عجیب بشری تفاوت‌های زیادی دارد، از جمله:
 - الف: معجزه، نیاز به تمرین، تحصیل و تجربه ندارد، ولی کارهای خارق‌العاده دیگر، نیاز به تمرین، تلقین و تحصیل دارد.
 - ب: معجزه از اشخاص خوش سابقه و معصوم صادر می‌شود، ولی کارهای نادر و خارق‌العاده دیگر، از افراد نااهل نیز ممکن است صادر شود.
 - ج: هدف از معجزه، اتمام حجت و ارشاد و هدایت مردم است، ولی هدف دیگران خودنمایی، شهرت، کسب مال و ایجاد سرگرمی است.
 - د: کار پیامبران در معجزه، لزوماً همراه با تحدی و مبارزطلبی و ادعای عجز دیگران است، اما در کار نوابغ و مخترعان و مرتاضان این علائم و نشانه‌ها لزومی ندارد.
- در حدیث می‌خوانیم: شتری که قوم ثمود تقاضا کردند، شتر قرمز پر کرک حامله و بسیار

بزرگ بود.^(۱) البتّه نوع تقاضای مردم از انبیا، گاهی مربوط به شرایط فکری و زمینه‌ی اجتماعی و اقتصادی مردم در آن زمان بوده است، شاید اگر امروز نیز پیامبری ظهور می‌کرد، درخواست خروج هواپیما از دل کوه را از او می‌کردند.

به هر حال این شتر امتیازات منحصر به فردی داشت که ناقه‌الله نامیده شد، بدون تماس با شتری دیگر، حامله از دل کوه بیرون آمد و پس از خروج وضع حمل کرد و یک روز در میان، تمام آب شهر را می‌خورد و در عوض در آن روز به همه‌ی آنان شیر می‌داد، و این اعجاز الهی بود که مانند آن را نمی‌توانستند بیاورند و اتمام حجّتی بود که سوءقصد به آن، عذاب خدا را در پی داشت.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- رسالت حضرت صالح، محدود به قوم ثمود بوده است. ﴿إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾
- ۲- انبیا با مردم همچون برادرند. ﴿أَخَاهُمْ﴾
- ۳- در تبلیغ و تربیت، از عواطف نیز استفاده کنیم. ﴿يَا قَوْمُ﴾
- ۴- ایمان به خدا، سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد. ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ امر به عبادت خداوند، نشان ایمان و شناخت مردم است.
- ۵ - یکتاپرستی، محور دعوت پیامبران است. ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ﴾
- ۶- جهت‌گیری در عمل، بر اساس عقیده و تفکّر است، ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ زیرا ﴿مَالِكُمْ مِنْ آلِهِ غَيْرَهُ﴾
- ۷- اهداف تمام پیامبران الهی یکسان است. جمله‌ی ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَالِكُمْ مِنْ آلِهِ غَيْرَهُ﴾ را تمام انبیا بیان کرده‌اند.
- ۸- ارائه دلیل و معجزه از طرف انبیا، در مسیر تربیت مردم و از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿بَيِّنَةً مِنْ رَبِّكُمْ﴾ البتّه معجزات گاهی طبق درخواست مردم بوده است، مثل شق القمر و ناقه‌ی صالح.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر منهج الصادقین.

- ۹- عنایت و لطف ویژه‌ی الهی به هرچه تعلّق گیرد، قداست می‌یابد. «ناقة الله»
 ۱۰- کیفر بی‌احترامی به مقدّسات و از بین بردن آنها، عذاب الهی است. «لاتمسوها
 بسوء فیاخذکم عذاب الیم»

﴿۷۴﴾ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ
 تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا
 آيَاتَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و به یاد آورید هنگامی که خداوند شما را پس از (هلاکت) قوم عاد، جانشینان
 (آنان) ساخت و در زمین شما را جایگاه (مناسب) داد. از قسمت‌های هموار زمین
 قصرها می‌سازید و کوه‌ها را برای ساختن خانه‌ها می‌تراشیدید. پس الطاف و
 نعمت‌های خداوند را یاد کنید و در زمین فساد نکنید.

نکته‌ها:

- «عثوا»، یعنی خروج از حدّ اعتدال و «لا تعثوا»، به معنای «لاتفسدوا» است، و کلمه‌ی
 «مفسدین»، یا برای تأکید است، یا به این معنا که فساد، شیوه‌ی شما نشود و مراد از «فی
 الارض»، سرزمین بین حجاز و شام است.
- منطقه‌ی جغرافیایی قوم ثمود، دارای دو بخش دشت و کوهستان بود، «سهولها... الجبال» و
 آنان مردمی متمول و متمدّن بودند و به فنون خانه‌سازی و قصرسازی آگاه بودند.
 «قصوراً... بیوتاً»

پیام‌ها:

- ۱- تحولات تاریخی و اجتماعی، بر اساس قوانین و سنّت‌های الهی است. «اذ
 جعلکم خلفاء»
- ۲- همه‌ی امکانات زندگی ما از خداوند است. «بوّأکم فی الارض»
- ۳- از تاریخ گذشتگان عبرت بگیریم. «واذكروا... بعد عاد»

- ۴- انسان، از همه‌ی شرایط طبیعی می‌تواند بهره بگیرد. ﴿سهولها... الجبال﴾
 ۵- مسکن، از نعمت‌های ویژه الهی است. ﴿قصوراً... بیوتاً... آلاء الله﴾
 ۶- رفاه، مسکن و قصر، اگر از یاد خدا جدا باشد زمینه‌ی فساد می‌شود. ﴿قصوراً... بیوتاً... مفسدین﴾
 ۷- اگر نعمت‌ها را ودیعه‌ی الهی بدانیم و خود را در معرض هلاکت ببینیم، از تجاوز دوری می‌کنیم. ﴿واذكروا... لاتعثوا﴾
 ۸- قصرنشینان و کسانی که امکانات بیشتری دارند، بیشتر نیازمند یاد خدایند تا به فساد کشیده نشوند. (کلمه‌ی «قصر»، میان دو جمله «اذکروا» آمده است)^(۱)

﴿۷۵﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ

سران مستکبر قوم صالح، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا علم دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ (مؤمنان در پاسخ به ایجاد شک و تردید آنان) گفتند: قطعاً ما به آنچه بر او فرستاده شده است، ایمان داریم.

﴿۷۶﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

کسانی که استکبار ورزیدند گفتند: همانا ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، کافریم.

۱. البته در صورتی که قصر در آیه معنی معروف زمان ما را داشته باشد، نه اینکه به معنی خانه معمولی باشد.

پیام‌ها:

- ۱- معمولاً اشراف و افراد صاحب نفوذ، مخالف راه انبیایند و به شبهه آفرینی در میان مؤمنان دست می‌زنند. ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا﴾
- ۲- نه فقر و استضعاف ارزش است و نه تمکّن و کاخ‌نشینی؛ آنچه مهم است انتخاب راه خداوند از طریق آگاهی، علم، ایمان، تقوا، جهاد و هجرت است. (در آیه‌ی قبل، قصرسازی را نعمت الهی به شمار آورد، به شرط آنکه به فساد منتهی نشود، اینجا هم از مستضعفان مؤمن ستایش شده است، نه از همه‌ی آنان.) ﴿آمن منهم﴾
- ۳- بیشترین پیروان پیامبران، از میان مستضعفان بوده‌اند. ﴿لَلَّذِينَ اسْتَغْفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ﴾
- ۴- عامل ایمان مستضعفان به انبیاء، فقط فقر مادی نیست، زیرا برخی از مستضعفان نیز ایمان نمی‌آوردند. ﴿آمن منهم﴾
- ۵- ایجاد شکّ و تردید، از شیوه‌های تضعیف ایمان است. ﴿أَتَعْلَمُونَ...؟﴾
- ۶- تضعیف رهبر، یکی از روشها و هدف‌های اصلی دشمن است. ﴿أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ﴾
- ۷- گرچه محیط و جامعه در فرد اثر دارد، ولی اجبار نمی‌آورد. (مستضعفان محروم، با صراحت در مقابل مستکبران ایستاده و گفتند: به صالح ایمان داریم.) ﴿أَنَا بَا أَرْسَلُ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾
- ۸- شبهات مخالفان را باید قاطعانه پاسخ داد. ﴿أَنَا بَا أَرْسَلُ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾
- ۹- به تمام فرمان‌های پیامبر باید ایمان داشت. ﴿بَا أَرْسَلُ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾
- ۱۰- مستکبران، علاوه بر کفر و لجاجت خود، نسبت به ایمان مستضعفان حساسیت دارند. ﴿أَنَا بِالَّذِي آمَنَ بِهِ كَافِرُونَ﴾ و نگفتند: «أَنَا بِهِ كَافِرُونَ»

﴿۷۷﴾ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصْلِحُ أُنْتُنَا بِمَا
تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

پس (مستکبران) ناقه را پی کرده (و کشتند) و از فرمان پروردگارشان
سرپیچی کردند و گفتند: ای صالح! اگر از فرستادگان خدایی، پس عذابی را
که وعده می‌دهی برای ما بیاور.

نکته‌ها:

□ «عقر»، به معنای پی کردن است، یعنی قطع کردن عصب و رگ محکم و مخصوص پشت
پای اسب و شتر که عامل عمده‌ی حرکت آنهاست و با قطع آن، حیوان به زمین می‌افتد و از
راه رفتن باز می‌ماند.

□ در سوره‌ی قمر، کلمه‌ی «عَقَر» به صورت مفرد آمده که بیانگر این است که قاتل ناقه یک
نفر بوده است، اما در اینجا (و سوره‌های شمس و شعراء و هود)، به صورت جمع آمده است،
«عَقَرُوا» که نسبت پی کردن به تمام قوم داده شده است. این به خاطر سکوت و رضایت
آنان بوده که شریک جرم محسوب شده‌اند. چنانکه حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید:
سرنوشت مردم در گرو رضایت و دشمنی آنان است، همان گونه که ناقه‌ی صالح را یک نفر
پی‌کرد، اما چون بقیه‌ی مردم نیز به آن عمل راضی بودند، در گناه او شریک شدند و همگی
عذاب دیدند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- کفر، زمینه‌ی تجاوز است. ﴿کافرون فعقروا...﴾
- ۲- سکوت و رضایت بر گناه، شرکت در گناه محسوب می‌شود. ﴿عقروا﴾ با اینکه
قاتل یک نفر بود.
- ۳- نافرمانی و تجاوز از دستور، مهم‌تر از کشتن شتر است. ﴿و عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ﴾

- ۴- دستورات الهی برخاسته از ربوبیت اوست. ﴿امر ربهم﴾
 ۵- تکبر، زمینه‌ساز جسارت و گستاخی است. ﴿ائتنا بما تعدنا﴾

﴿۷۸﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ

ناگاه زمین‌لرزه شدید آنان را فراگرفت، پس شب را به صبح آوردند، در حالی که در خانه‌هایشان به رو افتادند (و مردند).

نکته‌ها:

- این آیه، هلاکت قوم ثمود را با رجفه و زمین‌لرزه بیان کرده، اما سوره‌ی فصلت آیه ۱۴ و سوره‌ی ذاریات آیه ۴۴، آن را با صاعقه دانسته است. ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾ بنابراین شاید دو کیفر صاعقه و زلزله در یک لحظه و توأم بوده است. و شاید مراد از رجفه، لرزش بر اندام باشد که برخاسته از ترس و وحشت است، نه زمین‌لرزه.
 □ «جاثم» از «جَثَم» بر وزن خَشَم، به معنای نشستن روی زانو و یا فروافتادن بر سینه است. گویا در شب و هنگام استراحتشان که عذاب آمد، بیدار شدند ولی فرصتی و قدرتی برای فرار نیافتند و در همان حالت نیم‌خیز هلاک شدند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- قهر خدا ناگهانی است، به هوش باشیم. ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾
- ۲- چه بسا زمین‌لرزه‌ها و حوادث طبیعی که عذاب الهی است. ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾
- ۳- وعده‌های انبیا، عملی است، پس هشدارهایشان را جدی بگیریم. (در آیات قبل تهدید بود: «لَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابُ الْيَمِّ» و این رجفه، همان تحقق وعید و عذاب الیم است). ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾

۱. تفسیر نمونه.

﴿۷۹﴾ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ

پس (صالح) از آنان روی برگرداند و گفت: ای قوم من! همانا پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم، ولی شما دلسوزان و خیرخواهان را دوست ندارید.

نکته‌ها:

□ احتمال دارد سخن حضرت صالح، قبل از نزول عذاب و به عنوان اتمام حجت باشد، و ممکن است پس از هلاکتشان باشد، آنگونه که رسول خدا ﷺ نیز بر لب چاه بدر با اجساد کفار سخن گفت پرسیدند: مگر آنان می‌شنوند، فرمودند: آری، شما از آنها شنواتر نیستید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- گاهی قهر و ترک رابطه، در تربیت و تبلیغ لازم است. ﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ﴾
- ۲- کیفرهای الهی، پس از اتمام حجت است. ﴿لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ﴾
- ۳- برنامه‌ی پیامبران، ابلاغ پیام همراه با دلسوزی و خیرخواهی است، نه ابلاغ خشک و بی‌روح مقررات و بخشنامه‌های اداری. ﴿لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ... وَنَصَحْتُ لَكُمْ﴾
- ۴- ناصحان را دوست بداریم که بی‌اعتنایی به سخن دلسوزان جامعه، زمینه‌ی قهر خدا را فراهم می‌کند. ﴿وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾
- ۵ - دوست داشتن، کلید پیروی کردن است. ﴿وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾

﴿۸۰﴾ وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفُحْشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ
مِّنَ الْعَالَمِينَ

و (به خاطر آور) لوط را (که برای هدایت مردم فرستادیم) آنگاه که به قوم
خود گفت: آیا آن کار زشت را انجام می‌دهید که هیچ یک از جهانیان در آن
بر شما پیشی نگرفته است؟

﴿۸۱﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ
مُّسْرِفُونَ

همانا شما به جای زنان، برای شهوت سراغ مردان می‌روید، بلکه شما
قومی اسراف‌کارید.

نکته‌ها:

- حضرت لوط، فامیل حضرت ابراهیم و تنها مردی بود که به او ایمان آورد و با او هجرت کرد. ﴿فَأَمِّنَ لَهُ لُوطٌ﴾^(۱) حضرت ابراهیم او را به منطقه‌ای که در آن گناه و فحشا رواج داشت فرستاد. لذا بخش مهم کار حضرت لوط، مبارزه با فحشا و منکرات جنسی بود، که بیشترین مشکل جامعه بود.
- قوم حضرت لوط، با مهمانان خود عمل زشت لواط انجام را می‌دادند تا مردم از مهمان شدن بترسند. به گفته‌ی قرآن، حضرت لوط علیه السلام ازدواج با دختران خود را به آنان پیشنهاد کرد، اما آنان نپذیرفتند.
- ازدواج، دارای خصوصیات و آثاری است که در لواط و زنا وجود ندارد، از جمله:
 - ۱- مودّت و رحمت و انس. ۲- تشکیل نظام خانواده. ۳- فرزند و بقای نسل. ۴- همخوانی با فطرت و انسانیّت.
- متأسفانه امروزه نیز دنیای غرب، عمل زشت همجنس‌بازی را رسمی و در بعضی کشورها

به آن جنبه‌ی قانونی داده است.

■ قوم لوط، علاوه بر لواط، اهل قمار، هرزه‌گویی، توهین، مزاحمت برای عابرین و کشف عورت در انتظار عمومی بودند.^(۱)

■ امام صادق علیه السلام در فلسفه‌ی تحریم لواط فرمودند: لواط، علاقه‌ی خانوادگی میان زن و شوهر را کم، نسل و فرزند را منقطع و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می‌برد و فسادهای بسیار زیادی را بدنبال دارد.^(۲)

■ در اسلام، کیفر همجنس‌بازی و لواط (چه فاعل چه مفعول)، اعدام است.

■ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لعنت خدا بر مردانی که خود را مانند زنان ساخته و در معرض مردان هوسباز قرار می‌دهند.^(۳) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: هنگام همجنس‌گرایی، عرش خدا به لرزه می‌آید و عامل این کار در قیامت به صورت ناپاک محشور می‌شود و مورد غضب خداوند قرار گرفته و جایگاهش دوزخ است.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- همجنس‌بازی و لواط، از گناهان کبیره و عملی بسیار زشت است. ﴿الفاحشة﴾
- ۲- بت‌پرستان، اگر بهانه‌ی بت‌پرستی نیاکان را داشتند، پیروان فحشا، این بهانه را هم نداشته و ابتکار جنایت و گناه از خودشان بود. ﴿ما سبقکم بها﴾
- ۳- ابداع‌کنندگان اعمال زشت، مرتکب گناهی بزرگتر و مستحق ملامتی بیشتر می‌باشند. ﴿ما سبقکم بها من احد من العالمین﴾
- ۴- کسی که راه طبیعی و فطری را کنار بگذارد، مسرف است. ﴿مصرفون﴾ ارضای شهوت از غیر راه طبیعی، اسراف است.
- ۵- لواط، تجاوز به حقوق زنان در جامعه است. ﴿دون النساء بل انتم قوم مصرفون﴾

۱. سفینة البحار. ۲. وسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

۳. تفسیر نمونه؛ وسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

۴. تفسیر نمونه؛ وسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۹.

﴿۸۲﴾ وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ
إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ

و جواب قوم لوط، جز این نبود که گفتند: آنان را از آبادی خود بیرون کنید،
زیرا آنان مردمی هستند که پاکدامنی را می طلبند (و با ما نیستند).

نکته ها:

□ در مورد بعضی انبیاء، تعبیر به «أخاهم» شده است، اما درباره ی حضرت لوط چنین تعبیری
نیامده است، شاید به این دلیل که آن حضرت، اهل آن منطقه نبود، چنانکه کفار نیز با
جمله ی «قریتکم» به مردم القا می کردند که او مهاجر است و از این منطقه نیست، و یا اینکه
چون آئین شما را قبول ندارد خارجی است، پس او را از سرزمین خودتان بیرون کنید.

پیام ها:

- ۱- زشت تر از نافرمانی و گناه، برخورد بی دلیل و غیر منطقی با ناصحان است. ﴿ما
كان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوهم...﴾
- ۲- در نهی از منکر، باید آماده ی تبعید و پذیرش مشکلات بود. ﴿اخرجوهم﴾
- ۳- مجرمان، برای پاکان حقی در اجتماع قائل نیستند. ﴿اخرجوهم من قريتكم﴾
- ۴- هرگاه در جامعه ای فساد زیاد شد، پاکان را منزوی می کنند و نهی از منکر و
پاک بودن، جرم محسوب می شود. ﴿اخرجوهم... انهم اناس يتطهرون﴾
- ۵- قوم لوط، با آنکه به گناه عادت کرده بودند، اما حضرت لوط و یاران او را پاک
می دانستند. ﴿انهم اناس يتطهرون﴾
- ۶- مهم تر از پاکی، پاک ماندن و مأیوس کردن ناهلان از اِعمال نفوذ است.
﴿يتطهرون﴾ (فعل مضارع نشان استمرار است)

﴿۸۳﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

پس ما لوط و خاندان او را به جز همسرش، که از بازماندگان (در عذاب) بود، نجات بخشیدیم.

نکته‌ها:

- «غایر»، به معنای بازمانده است. کسی که همراهانش بروند و او باقی بماند. بنابراین لوط و یارانش از شهر خارج شدند و زمینه‌ی عذاب فراهم شد.
- «اهل»، هم به خویشاوندان نزدیک گفته می‌شود و هم به پیروان راستین، ولی با توجه به آیه ۳۶ سوره ذاریات، به جز خویشاوندان نزدیک، هیچ‌کس به آن حضرت ایمان نیاورد.

پیام‌ها:

- ۱- انسان آزاد است و خودش راه خود را انتخاب می‌کند. (همسر پیامبر با آنکه در خانه‌ی وحی تغذیه می‌شود، ممکن است راه کفر را برگزیند، چنانکه همسر فرعون راه توحید را برگزید). ﴿الْأَمْرَأَةُ﴾ بنابراین همه جا تفکر و اخلاق و تصمیم، وابسته به اقتصاد و تحت پوشش بودن این و آن نیست.
- ۲- در اسلام، عامل نجات انسان رابطه‌ی مکتبی است، نه خویشاوندی. ﴿الْأَمْرَأَةُ﴾ پس سرنوشت هرکس در گرو عمل خود اوست.
- ۳- حساب بستگان رهبران الهی را از حساب خودشان جدا کنیم. ﴿الْأَمْرَأَةُ﴾
- ۴- در اسلام، زن همانند مرد موجودی مستقل است. ﴿الْأَمْرَأَةُ﴾ و از طرفی نباید موقعیت و قداست کسی موجب توجیه خلافت‌کاری‌های بستگان او شود.

﴿۸۴﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

و ما بارانی (از سنگ) بر آنان بارانیدیم. پس بنگر که سرانجام گنهکاران چه شد؟

نکته‌ها:

- هلاکت قوم لوط، با بارش سنگ‌های آسمانی بر سرشان بود، سنگ‌هایی از گل همانند

کلوخ چنانکه در سوره‌ی هود می‌فرماید: «وamprna علیهم حجارة من سجيل منضود مسومة عند ربك»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تغییر راه فطرت، (ارضای جنسی از طریق مردان و همجنس‌بازی)، تغییر نعمت را به دنبال دارد. به جای باران، پاره سنگ می‌بارد. «وamprna علیهم مطراً» در دعای کامل می‌خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم»
- ۲- قهر الهی مخصوص آخرت نیست، گاهی نیز در همین دنیا است. «امprna»
- ۳- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «فانظر... عاقبة المجرمین»
- ۴- قهر خداوند مخصوص یک دسته از مجرمان نیست، همه‌ی مجرمان به هوش باشند که سنت الهی استثنا بردار نیست. «عاقبة المجرمین»

﴿۸۵﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَبْقُومِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم. آن حضرت) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، جز او خدایی برای شما نیست. همانا از طرف پروردگارتان (معجزه و) دلیلی روشن برای شما آمده است. پس پیمانه و ترازو را (در داد و ستدها) تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید و در زمین پس از آنکه اصلاح گشته فساد نکنید. این (رهنمودها) برایتان بهتر است، اگر مؤمن باشید.

نکته‌ها:

□ این پنجمین داستان پیامبران در این سوره است. داستان شعیب علیه السلام در سوره‌های متعددی از جمله در سوره هود، شعراء نیز بیان شده است.

□ مدّین یکی از شهرهای شام بود که در جغرافیای امروز، نزدیک اردن و نامش معان است، منطقه‌ای سرسبز، دارای مردمی بت‌پرست و مرقّه که در معامله و تجارت کم‌فروش بودند. حضرت شعیب علیه السلام بر آنان مبعوث شد، اما آنها به خاطر لجاجت و نافرمانی او هلاک شدند. سپس آن حضرت بر مردم «ایکه» مبعوث شد، و به ارشاد آنان پرداخت، اما آنها نیز دستورهای الهی را نپذیرفتند و سرانجام هلاک شدند. ﴿كَذَّبَ اصْحَابُ الْاِيْكَةِ الْمُرْسِلِينَ اِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ...﴾^(۱)

البته احتمال دارد «مدّین» همان «ایکه» باشد، چون ایکه به منطقه‌ی پر درخت و بیشه‌زار و نخلستان می‌گویند. یعنی شهر شعیب دو نام داشته است: مدّین و ایکه.

□ انسان بی‌ایمان همواره گرفتار انحراف و فساد است، اما در هر زمانی به گونه‌ای. مثلاً در زمان حضرت لوط، لواط و فساد اخلاقی و در زمان حضرت شعیب، کم‌فروشی و فساد اقتصادی رواج داشته است.

پیام‌ها:

۱- رفتار حضرت شعیب نسبت به مردم، دلسوزانه و برادرانه بود و شاید نسبتی با اهل مدین داشت. ﴿اِخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾

۲- تبلیغ و تربیت باید همراه با عاطفه و محبّت باشد. ﴿قَالَ يَا قَوْمِ﴾

۳- توحید و یکتاپرستی، محور دعوت انبیاست. ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ...﴾

۴- معجزه و دلیل‌های انبیا، در مسیر رشد و تربیت مردم و وابسته به ربوبیت خداوند است. ﴿يَبَيِّنُ لَكُمْ﴾

۵- پس از شرک و انحراف عقیدتی، انحراف‌های اقتصادی مهم‌ترین مسأله‌ی

قوم حضرت شعیب بوده است. ﴿اعبدوا الله... أوفوا الكيل﴾

۶- کم‌فروشی، تقلب در معامله، کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم و ایجاد خلل در اقتصاد، حرام و از مصادیق فساد است. ﴿لا تبخسوا الناس اشیائهم و لا تفسدوا﴾
۷- پیامبران، بر مسائل اقتصادی جامعه نیز نظارت داشته و در صدد سلامت و بهبود زندگی مردم بودند. ﴿لا تبخسوا الناس اشیائهم﴾ دین و برنامه‌های آن، از زندگی دنیا جدا نیست.

۸- کم‌کاری هم مثل کم‌فروشی است، به جای «أموالهم» فرمود: «أشیائهم» تا شامل همه چیز بشود.

۹- ایمان کامل و اقتصاد سالم، تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است. ﴿ذلکم خیر﴾
۱۰- هشدار و دستورهای انبیا، سراسر خیر است و موجب سعادت انسان می‌شود. ﴿ذلکم خیر﴾

۱۱- ایمان، ضامن کسب و کار صحیح و عدالت اجتماعی است. ﴿لا تبخسوا الناس... ان کنتم مؤمنین﴾

﴿۸۶﴾ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوْعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ
ءَامَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ
وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و (آنان را) از راه خدا،
که کج جلوه می‌دهید بازدارید و یاد کنید زمانی را که اندک بودید، پس
خداوند شما را بسیار گرداند و بنگرید که عاقبت مفسدان چگونه بود!

نکته‌ها:

□ مراد از نشستن بر سر هر راه، ممکن است نشستن کنار خیابان و کوچه‌ها برای فتنه‌گری باشد، و شاید مراد تلاش در راه فساد از هر راه و با هر شیوه باشد، چنانکه شیطان سوگند خورد برای انحراف انسان در کمین راه حق نشسته است که مراد، نشستن ظاهری نیست.

﴿لَا قَعْدَنَ لَهُمْ صَرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دشمنان حق، برای جلوگیری از راه خدا، همه جا در کمین بوده و از هر راه و شیوه‌ای استفاده می‌کنند. ﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ﴾
- ۲- ترساندن مردم و ایجاد مزاحمت برای آنان، ممنوع است. ﴿تَوَعَّدُونَ﴾
- ۳- اگر دشمنان نتوانند مؤمنان را بی‌دین کنند، می‌کوشند تا سیمای دین را تحریف کنند و بدجلوه دهند. ﴿تَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾
- ۴- گاهی افزونی جمعیت (با نظم و برنامه)، می‌تواند یک ارزش باشد. ﴿فَكَثَرْنَا﴾
- ۵ - یکی از عوامل تربیت و هدایت مردم، توجه به نعمت‌ها و یادآوری سرگذشت پیشینیان است. ﴿وَاذْكُرُوا... وَانْظُرُوا﴾
- ۶- مطالعه‌ی تاریخ و عبرت‌گرفتن از آن، سفارش الهی است. ﴿وَانْظُرُوا كَيْفَ...﴾
- ۷- در مطالعه‌ی زندگی مردم، به پایان و سرانجام کارشان بنگرید، نه کامیابی‌های مقطعی آنان. ﴿عَاقِبَةُ﴾
- ۸- بستن و یا منحرف نمودن راه خدا، نوعی فساد است. ﴿تَصُدُّونَ... تَبْغُونَهَا عِوَجًا... الْمُسْدِينَ﴾

﴿۸۷﴾ وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ ءَامَنُوا بِٱلَّذِى أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ

لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَكَمِينَ

و اگر گروهی از شما به آنچه من برای آن فرستاده شده‌ام ایمان آورده و

گروهی ایمان نیاورده‌اند، پس (عجله نکنید که لطف و قهر خدا چه شد؟)

صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.

نکته‌ها:

■ مخالفان حضرت شعیب، با جسارت می‌گفتند: پس قهر خدا چه شد؟ مؤمنان و طرفداران آن حضرت هم منتظر امدادهای الهی بودند. این آیه در پاسخ هر دو گروه است، تا نه کفار مغرور شوند و نه مؤمنان دلسرد و مأیوس گردند.

پیام‌ها:

- ۱- وظیفه‌ی پیامبر، ابلاغ دین و دستورات الهی است، «أُرْسِلْتُ» مردم نیز در قبول و رد آن آزاد و دارای اختیار می‌باشند. «طائفة منكم آمنوا... و طائفة لم يؤمنوا»
- ۲- در مکتب انبیا، ایمان به هدف و راه آنان لازم است. «أُرْسِلْتُ» یعنی ایمان به آنچه برای آن آمده‌ام.
- ۳- تاریخ طرفداران حق و باطل را با توجه به پایان و سرانجام کارشان باید مطالعه کرد. «فاصبروا»
- ۴- گرایش گروهی از مردم به کفر، ما را متزلزل نکند که خداوند حاکم است. «فاصبروا حتى يحكم الله بيننا»
- ۵- کسی که بداند خداوند بهترین و برترین داور است، صبور است و در کفر و پاداش عجله نمی‌کند. «فاصبروا... و هو خير الحاكمين» چنانکه باکی از حکم دیگران نیز ندارد.

جزء ﴿۹﴾

﴿۸۸﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِيبُ وَ
الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا
كَرْهِينَ

سران مستکبر قوم شعیب گفتند: ای شعیب! حتماً تو و کسانی را که با تو
ایمان آورده‌اند، از آبادی‌مان بیرون خواهیم کرد، مگر آنکه به آئین ما
برگردید. (شعیب) گفت: گرچه بی رغبت باشیم؟

نکته‌ها:

- زورگویی و تهدید به اخراج و تبعید، به نوعی در مورد همه‌ی انبیا بوده است، چنانکه در
جای دیگر می‌خوانیم: کافران نسبت به پیامبران خود چنین تهدیدهایی داشته‌اند. ﴿قال
الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾^(۱)
- هیچ یک از انبیا پیش از رسالت، مشرک و بت‌پرست نبوده‌اند، ولی برخورد آنان با مشرکان
آرام بوده است. اما پس از رسالت با عزم و اراده‌ای قوی‌تر مردم را هدایت کرده و با مشرکان
مقابله می‌کردند، لذا خطاب «لتعودن»، به پیروان انبیا است، نه خود آنان.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- اشراف مستکبر، دشمن انبیا بوده‌اند. ﴿قال الملأ الذين استكبروا... لنخرجنك﴾
- ۲- استدلال و منطق، شیوه‌ی انبیاست، ﴿جاءتكم بینه﴾^(۳) ولی روش کفار، تهدید و
زورگویی است. ﴿لنخرجنك﴾
- ۳- مبلغان نباید از تهدیدهای مخالفان بترسند، چون در این راه، تهدید به قتل و
تبعید همیشه بوده است. ﴿لنخرجنك﴾
- ۴- تحمیل عقائد، شیوه‌ی کفار است و دین تحمیلی سودی ندارد. ﴿لتعودن فی

۱. ابراهیم، ۱۳.

۲. تفسیر نمونه.

۳. اعراف، ۸۵.

مَلَّتْنَا... کارهین»

۵- در برخورد با جهالت کافران، از ادب و گفتار نرم و حکمیانه استفاده کنیم. «أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ»

﴿۸۹﴾ قَدْ أَفْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهَ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

(شعیب به مخالفان گفت:) اگر پس از آنکه خداوند ما را از آیین شما نجات داد، دوباره به آن برگردیم بی گمان بر خدا دروغ بسته ایم، ما را نسزد که به آیین شما برگردیم، مگر آنکه خدا بخواهد که او پروردگار ماست (خدا هم هرگز چنین نخواهد خواست). پروردگار ما بر هر چیز احاطه ی علمی دارد، ما بر خداوند توکل کرده ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری و راهگشایی کن که تو بهترین داوران و راهگشایانی.

نکته ها:

□ «مَلَّتْ»، به معنای کیش و آیین است، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ إِبْرَاهِيمَ»^(۱).

□ «افتح» در این گونه موارد، به معنای قضاوت و داوری برای راهگشایی است، یعنی سخن آخر را خداوند می گوید تا از بن بست خلاص شده و راه باز شود.

□ چون یاران شعیب عليه السلام، دین را بر اساس بینه و استدلال پذیرفته اند، نه هوا و هوس؛ پس آن را رها نخواهند کرد. مگر آنکه خداوند دستور دهد و خداوند هم هرگز دستور بازگشت به شرک و کفر را نمی دهد، چون معمولاً کسی از دستورش بر می گردد که از کردارش پشیمان

شود و خداوند هرگز چنین نیست.

پیام‌ها:

- ۱- ارتداد و برگشت از آرمان‌ها و عقائد حقّ و پذیرفتن شریک برای خداوند، نوعی افترا بر خدا و پیمان‌شکنی است. ﴿قد افترینا... ما یكون لنا أن نعود﴾
- ۲- شرک، اسارت و یکتاپرستی، نجات است. ﴿بعد اذ نجّانا الله﴾
- ۳- مؤمن، هرگز از حقّ عدول نمی‌کند و اهل سازش بر سر عقائدش نیست. ﴿ما یكون لنا...﴾ (عقب‌گرد و ارتجاع، ممنوع است و تساهل و تسامح همه جا ارزش نیست).
- ۴- هدایت و ضلالت در دائره‌ی اراده خداوند است. ﴿الا أن یشاء الله﴾
- ۵- باید در هر حال تسلیم خدا بود و امر او را اطاعت کرد. ﴿الا أن یشاء الله﴾
- ۶- دلیل تسلیم شدن و پذیرفتن ربوبیت خداوند، علم بی‌پایان اوست. ﴿الا أن یشاء الله... وسع ربنا کلّ شیء علماً﴾
- ۷- دلیل توکل ما بر خداوند نیز علم مطلق او بر همه چیز است. ﴿وسع ربنا کلّ شیء علماً علی الله توکلنا﴾
- ۸- برای پایداری در ایمان، از خداوند استمداد و به او توکل کنیم. ﴿مایکون لنا ان نعود... علی الله توکلنا﴾
- ۹- در برابر پیشنهادهای شوم دشمنان، باید با توکل بر خدا، قاطعانه ایستاد. ﴿ما یكون لنا... توکلنا﴾
- ۱۰- واگذاری دآوری به خداوند، نمونه و مصداق توکل و تسلیم است. ﴿علی الله توکنا ربنا افتح...﴾
- ۱۱- در دعا، تناسب بین خواسته و اسمای الهی را باید در نظر گرفت. آنجا که نیاز به فتح داریم، خدا را با خیرالفاتحین صدا می‌زنیم. ﴿افتح... خیر الفاتحین﴾
- ۱۲- لازمه‌ی دآوری صحیح، علم و آگاهی همه‌جانبه است. دآوری، حقّ کسی است که همه چیز را می‌داند. ﴿وسع ربنا کلّ شیء علماً... ربنا افتح...﴾

۱۳- داورى، از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿رَبَّنَا افْتَحْ﴾

۱۴- هدف انبیا تثبیت و برکسى نشانیدن حرف حق است، نه سخن خویشتن.

﴿افتح بیننا و بین قوماً بالحق﴾

﴿۹۰﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنْ أَتَبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ

إِذَا لَخَسِرُونَ

سران و اشراف قوم شعیب که کفر ورزیدند، گفتند: اگر از شعیب پیروی

کنید، قطعاً زیانکار خواهید بود.

﴿۹۱﴾ فَأَخَذَتْهُمْ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَثِمِينَ

پس (به کیفر عنادشان) زمین لرزه شدیدی آنان را فراگرفت، پس شب را به

صبح آوردند، در حالی که در خانه‌های خود به زانو در افتادند (و مردند).

نکته‌ها:

□ شاید از اینکه در این آیه کلمه‌ی «رَجْفَةٌ»، در آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی هود کلمه‌ی «صِیْحَةٌ» و در

آیه‌ی ۱۸۹ سوره شعراء، عبارت «عَذَابُ يَوْمِ الظَّلَّةِ» بکار رفته، استفاده شود که زلزله همراه

با صیحه و ابر تیره بوده است.^(۱) ممکن است مراد از «رَجْفَةٌ» همان اضطراب و لرزش اندام

باشد که از ترس حاصل می‌شود، نه زمین لرزه.

□ چنانکه در آیه ۷۸ گذشت، «جاثم» به کسی گفته می‌شود که به‌رو بر زمین افتاده و یا به زانو

افتاده و توان برخاستن نداشته باشد.

پیام‌ها:

۱- طبقه‌ی اشراف، غالباً مخالف پیامبران بوده‌اند. ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ﴾

۲- یکی از شیوه‌های کفار برای بازداشتن مردم از پیروی انبیا، (هنگامی که ببینند

آنان از ایمانشان دست برنمی‌دارند، تهدید مادی و اقتصادی است. ﴿انکم اذاً لخاصرون﴾ آری، محرومیت از درآمدهایی که از طریق کم‌فروشی به دست می‌آید، از دید کافران خسارت است.

۳- کیفرهای الهی، اغلب در شب نازل می‌شود.^(۱) ﴿فأصبحوا﴾ شب دارای راز و رمزی است، الطاف الهی و وحی نیز در شب نازل شده است.

﴿۹۲﴾ الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا
كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ

کسانی که شعیب را تکذیب کردند، (چنان هلاک شدند که) گویا در آن خانه‌ها سکونت نداشت‌اند. آنان که شعیب را تکذیب کردند، همانها زیانکاران هستند.

نکته‌ها:

- «يَغْنَوْا» از «غنی»، به معنای اقامت در مکان است، و با توجه به معنای اصلی غنا (بی‌نیازی)، گویا کسی که محل اقامت و منزل آماده دارد، بی‌نیاز است.
- خسارت بزرگ از آن مشرکان است که به جای ایمان به خدای یکتا، شرک می‌ورزند و به جای رهبری معصوم، سراغ دیگران می‌روند. لذا به جای زندگی امن، خانه خراب می‌شوند، به جای بهشت به دوزخ می‌روند و به جای رضوان، گرفتار خشم الهی می‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- توجه به عاقبت شوم کفار، درس عبرت است. ﴿الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا﴾
- ۲- نیرنگ‌های اهل باطل، نقش بر آب می‌شود. ﴿كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا﴾ (کفار در پی اخراج حضرت شعیب بودند، اما خودشان در خانه‌هایشان هلاک شدند).
- ۳- هنگام فرا رسیدن قهر خدا، زیانکاران واقعی مشخص می‌شوند. ﴿هُمُ الْخَاسِرِينَ﴾

۱. تفسیر المیزان.

(در آیه ی قبل، کافران طرفداری از حضرت شعیب را خسارت دانستند، اینجا خداوند می فرماید: خودشان زیانکارند.)

﴿۹۳﴾ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَأُ عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ

پس شعیب از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من! پیام های پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم، پس چگونه بر (سرنوشت) قوم کافر تأسّف بخورم؟

پیام ها:

- ۱- قهر الهی، بعد از اتمام حجّت است. ﴿فاخذتهم الرجفة... أَبْلَغْتُكُمْ رسالات ربّي﴾
- ۲- موعظه، مدارا و توجّه به مردم حدّی دارد، گاهی هم باید از آنان اعراض نمود. ﴿فتولّى عنهم﴾
- ۳- تبلیغ، باید همراه با مهربانی و سوز باشد. ﴿أَبْلَغْتُكُمْ... نَصَحْتُ﴾
- ۴- نصایح و خیرخواهی را با منافع شخصی آمیخته نکنیم. ﴿نَصَحْتُ لَكُمْ﴾
- ۵- وقتی به وظیفه ی خود عمل کردیم، نگران نباشیم که چه خواهد شد. ﴿أَبْلَغْتُكُمْ... كيف آسئ﴾
- ۶- تأسّف نابجا و عاطفه ی بی مورد، ممنوع است. ﴿فكيف آسئ﴾ (در موارد دیگری هم به پیامبر اکرم ﷺ خطاب شده که ﴿لا تحزن عليهم﴾^(۱)، غصّه ی آنان را نخور.)
- ۷- آنجا که روحیه ی کفر، لجاجت و عناد حاکم باشد، موعظه ی پیامبران هم اثر نمی کند. ﴿فكيف آسئ على قوم كافرين﴾

﴿۹۴﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ

و هیچ پیامبری را در هیچ آبادی نفرستادیم، مگر آنکه مردم آنجا را گرفتار سختی‌ها و بلاها ساختیم، تا شاید به زاری (وتوبه) درآیند.

نکته‌ها:

□ «بأساء»، به حوادث و ضربه‌های جسمی مثل بیماری و مرگ و «ضراء»، به ضربه‌ها و زیان‌های مالی گفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- تلخی‌ها و ناملایمات، به عنوان یک سنت الهی برای همه‌ی اقوام وجود دارد.
﴿ما ارسلنا فی قریة من نبی الا اخذنا...﴾
- ۲- سختی‌ها و مشکلات، عامل سازندگی، غفلت‌زدایی و توجه به خداوند است.
﴿لعلهم یضرعون﴾
- ۳- ناگواری‌ها همیشه قهر الهی نیست، گاهی لطفی است که به شکل بلا جلوه می‌کند. ﴿لعلهم یضرعون﴾ (همان‌گونه که گداختن آهن در کوره آتش، سبب نرم شدن و شکل‌پذیری آن است، حوادث و شداید نیز انسان‌ها را نرم و به حالت تضرع و نیازخواهی وامی‌دارد).

﴿۹۵﴾ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

سپس به جای ناخوشی، خوشی قرار دادیم تا آنکه فزونی یافته و انبوه شدند و گفتند: به پدران ما نیز (به طور طبیعی) رنجها و خوشی‌ها رسیده بود (و این حوادث تلخ و شیرین، نشانه‌ی قهر یا لطف خدا نیست). پس آنان را ناگهانی (با قهر خود) گرفتیم، در حالی که درک نمی‌کردند.

نکته‌ها:

□ «عَفَوَا»، به معنای کثرت مال و فرزندان، یا ترک کردن و اعراض نمودن است. لطف خدا درباره آنان به حدّ وفور رسید، ولی آنان به هوش نیامدند و عبرت نگرفتند. نظیر این آیه در سوره‌ی انعام آیه ۴۴ آمده است: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً﴾ چون تذکرات ما را فراموش کردند، درهای نعمت‌ها را به رویشان گشودیم و پس از کامیابی‌ها، ناگهان گرفتار قهر خویش کردیم. مثل بیماری که پزشک از بهبود او مأیوس شده و می‌گوید: هر چه میل دارد به او بدهید، کارش تمام است. □ ممکن است برای آیه معنای دیگری نیز باشد از جمله: بعد از رفع بلا، نسل بعد می‌گفتند: حوادث تلخ مخصوص پدران ما بوده و ما در امان هستیم.^(۱) غافل از آنکه سنت خداوند بر مبتلا ساختن همه‌ی نسل‌هاست و این‌گونه غفلت‌ها، زمینه‌ی قهر الهی است.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی رفاه، بینش و تحلیل‌های نادرست، عامل نسیان و طغیان می‌شود. ﴿قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ﴾
- ۲- هر نوع خوشی و رفاهی نشانه‌ی لطف نیست، گاهی زمینه‌ساز قهر الهی است. ﴿حَتَّىٰ عَفَوْنَا... فَاخَذْنَاهُم بَغْتَةً﴾
- ۳- بیشتر مردودین در آزمایش‌های الهی، مرفّه‌اند نه محرومان. ﴿حَتَّىٰ عَفَوُوا وَقَالُوا...﴾
- ۴- قهر الهی، خبر نمی‌کند و ناگهان می‌رسد. ﴿بَغْتَةً﴾
- ۵ - از کنار حوادث تلخ و شیرین بی‌تفاوت گذشتن و عبرت نگرفتن، نشانه بی‌شعوری است. ﴿لَا يَشْعُرُونَ﴾
- ۶- غوطه‌ور شدن در دنیا و غفلت از یاد خدا، انسان را به عذابی ناگهانی و غافلگیرانه دچار می‌کند. ﴿فَاخَذْنَاهُم بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾

۱. ترجمه الهی‌قمشه‌ای.

﴿۹۶﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را (با قهر خود) گرفتیم.

نکته‌ها:

- «برکات» جمع «برکت»، به موهبت‌های ثابت و پایدار گفته می‌شود، در مقابل چیزهای گذرا. در معنای «برکت»، کثرت، خیر و افزایش وجود دارد. برکات، شامل برکت‌های مادی و معنوی می‌شود، مثل برکت در عمر، دارایی، علم، کتاب و امثال آن.
- سؤال: اگر ایمان و تقوا سبب نزول برکات است، پس چرا کشورهای کافر، وضع بهتری دارند و کشورهای اسلامی با مشکلات فراوانی روبرو هستند؟
- پاسخ: اولاً آن کشورها از نظر علم و صنعت جلو هستند، ولی از نظر روحی و روانی آرامش ندارند. از این نظر آنان نیز مشکلات فراوانی دارند.
- ثانیاً: اغلب کشورهای اسلامی، تنها نام اسلام را با خود دارند و قوانین و رهنمودهای دین اسلام در آنجا حاکم نمی‌باشد.
- به علاوه گاهی رفاه مادی، نوعی قهر الهی است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾^(۱) چون تذکرات الهی را فراموش کردند، درهای همه چیز را به رویشان گشودیم تا سرمست شوند.
- در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است: الف: رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است، ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾. ب: رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که دیگر همراه برکت نیست، ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾، زیرا چه بسا نعمت‌ها، ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد. خداوند، این رفاه و گشایش کفار را وسیله‌ی مهلت و پرشدن

پیمانه‌ی آنان قرار داده است. بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت‌ها برای مؤمنین باشد، مایه‌ی برکت است، و اگر برای کفار باشد، ناپایدار و وسیله‌ی قهر الهی است.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: گاهی بنده‌ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و خداوند دعایش را مستجاب می‌کند و مقرر می‌شود تا مدتی دیگر برآورده شود. اما پس از آن، بنده گناهی را انجام می‌دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می‌شود.^(۱)

□ از مصادیق بارز این آیه، دوران ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است که به گفته‌ی روایات، در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می‌شود.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان آوردن و متقی شدن جامعه، کار بسیار سختی است. «لو... آمنوا واتَّقوا» («لو»، نشانه‌ی کار بسیار سخت و نشدنی است)
- ۲- برای دریافت الطاف و برکات اجتماعی خداوند، ایمان و تقوای فردی کافی نیست، باید اکثریت جامعه اهل ایمان و تقوا باشند.^(۳) «أهل القرى آمنوا واتَّقوا»
- ۳- ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه تقوا لازم است. «آمنوا واتَّقوا»
- ۴- سرمایه‌گذاری روی فرهنگ و معنویت جامعه، بازده اقتصادی هم دارد. «آمنوا و اتَّقوا لفتحنا علیهم برکات»
- ۵- وعده‌های الهی را جدی بگیریم. با ایمان و تقوا، نزول برکات حتمی است. (حرف لام در «لفتحنا»)
- ۶- بستن و گشایش، در اختیار خداست، «لفتحنا» اما بازتابی از عملکرد ماست.
- ۷- ادیان آسمانی، خواستار بهبود وضع اقتصادی مردمند. «لفتحنا علیهم»
- ۸- انسان به‌طور غریزی به دریافت برکات و خیرات علاقمند است و انبیا از همین تمایلات طبیعی برای اهداف خود استفاده می‌کردند. «لفتحنا علیهم برکات»

۱. تفسیر اثنی عشری.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر فرقان.

- ۹- آنچه از برکات دریافت می‌کنیم، گوشه‌ای از برکات الهی است. ﴿برکات﴾
 (کلمه‌ی «برکات» بدون الف و لام است، لذا شامل تمام برکت‌ها نمی‌شود)
 ۱۰- زمین و آسمان، سرچشمه‌ی برکات‌اند. ﴿برکات من السماء و الارض﴾
 ۱۱- نقش آسمان در برکت‌رسانی، بر نقش زمین مقدم است. ﴿برکات من السماء و الارض﴾ (تقدم آسمان بر زمین)
 ۱۲- ایمان و تقوا سبب نزول برکات می‌شود، ولی هر نعمت و رفاهی معلول ایمان و تقوا نیست. ﴿آمنوا و اتقوا... برکات﴾
 ۱۳- عامل محرومیت‌ها و مشکلات، عملکرد خود ماست. ﴿بما کانوا یکسبون﴾
 ۱۴- لجاجت و پافشاری بر گناه، سبب قهر و عذاب الهی است. ﴿فاخذناهم بما کانوا یکسبون﴾

﴿۹۷﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ

آیا اهل آبادی‌ها (خود را در امان می‌بینند و) ایمن هستند از اینکه قهر و عذاب ما شامگاهان در حالی که خفته‌اند به آنان برسد؟

﴿۹۸﴾ أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ

یا آنکه اهل آبادی‌ها در امان هستند از اینکه قهر و عذاب ما در روز، در حالی که سرگرم بازی‌اند به آنان وارد شود؟

﴿۹۹﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

پس آیا از مکر خدا (و عذاب ناگهانی او) ایمن شدند؟ با آنکه جز افراد زیانکار، کسی احساس ایمنی از مکر خدا نمی‌کند.

نکته‌ها:

□ «مکر»، گرچه در فارسی به معنای نیرنگ و حيله است، اما در لغت عرب، به معنای تدبیر و چاره‌اندیشی برای بازگرداندن از هدف است، چه حق باشد چه باطل. مکر خدا، تدبیر الهی

است که نقشه‌ی کفار را بر هم می‌زند.

□ حتی پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز خود را در امان نمی‌دانستند و همواره مراقب اعمال خود بوده‌اند تا مبدا از آنان لغزشی سربرزند، لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصِيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^(۱)

راوی می‌گوید پشت سر امام صادق علیه‌السلام نماز می‌خواندم که حضرت در نماز فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنِي مَكْرِكُ»، خداوند! مرا از مکر خود غافل و ایمن نگردان. آنگاه حضرت فرمود: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»^(۲)

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: حتی بر نیکوکاران این امت از کیفر الهی ایمن مباش، زیرا خداوند می‌فرماید: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»^(۳).
در حقیقت ایمن نبودن از مکر الهی، به معنی توجه به از مسئولیت‌ها و تکالیف و ترس از کوتاهی در انجام وظایف است.

پیام‌ها:

- ۱- برای احساس مسئولیت، احتمال خطر کافی است. «أَفَأَمِنْ...»
- ۲- به نظام آرام موجود مغرور نشویم و هرگز خود را مصون ندانیم. «أَفَأَمِنْ أَهْلُ الْتَرَى...» آری، عذاب‌ها مخصوص اقوام پیشین نیست، قانون الهی شامل همه‌ی اقوام در هر زمانی می‌شود.
- ۳- اگر خداوند اراده کند، می‌تواند قهر خویش را در زمانی نازل کند که هیچ راه چاره‌ای نباشد و شبانه همه را نابود کند. «بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ»
- ۴- انسان با همه‌ی تدبیر و ابتکار و پیشرفت، نباید از عذاب الهی آسوده خاطر باشد. «أَفَأَمِنْ... أَوْ أَمِنْ...»
- ۵- از اسباب توجه و غفلت زدایی، طرح احتمال خطر است. «أَفَأَمِنْ، أَوْ أَمِنْ»
- ۶- خواب غفلت و سرگرمی‌های نابجا، زمینه‌ی قهر الهی است. «نَائِمُونَ... يَلْعَبُونَ»

۱. انعام، ۱۵.

۲. تفسیر نمونه.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷.

۷- زندگی بدون ایمان و تقوا، بازیچه‌ای بیش نیست. ﴿و هم یلعبون﴾

۸- هرگز از قهر الهی احساس ایمنی نکنیم. ﴿أَفَأَمِّن... او أَمِّن... أَفَأَمَّنَا مَكَرَ اللَّهِ﴾
آری، زیستن همراه با بیم و امید مطلوب است.

۹- کسانی که نسبت به مکر و قهر خدا بی‌خیالند، زیان‌کارند. ﴿فَلَا يَأْمَنُ... الْخَاسِرُونَ﴾

﴿۱۰۰﴾ أَوْلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ

أَصْبَحْنَاهُمْ بَدُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

آیا (سرگذشت پیشینیان،) برای وارثان بعدی این حقیقت را روشن نکرد
که اگر بخواهیم، آنان را نیز به خاطر گناهانشان هلاک می‌کنیم و بر
دل‌هایشان مهر می‌زنیم که (حق را) نشنوند.

نکته‌ها:

■ امام صادق علیه السلام فرمود: قلب مؤمن مانند صفحه‌ای سفید است و با هر گناه، نقطه‌ای سیاه در آن پدیدار می‌شود که اگر توبه کند، آن سیاهی پاک می‌گردد، اما اگر بر گناهش ادامه دهد، آن نقطه زیاد می‌شود تا جایی که تمام قلبش را فرامی‌گیرد و مانع رسیدن او به خیر شده و دیگر راهی به سعادت ندارد، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾^(۱) گناه و کار زشت، ملکه و خوی و طبیعت آنان می‌شود.^(۲)

■ انسان گاهی در مسیر غلط و اصرار و تکرار عمل انحرافی چنان گام می‌نهد که آن خلاف بر جان و دل او نقش می‌بندد و به صورت خصلت و ملکه‌ی او در می‌آید و دیگر پذیرای هیچ هدایتی نمی‌شود، البته این تأثیر و تأثر را خداوند که سبب ساز و سبب سوز است چنین قرار داده، بنابراین انسان با اراده‌ی خود، خودش را به این مرحله رسانده است.^(۳)

۱. مطلقین، ۱۴.

۲. تفسیر اثنی عشری.

۳. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- افراد غافل، نیازمند تنبیه و مستحق توبیخ هستند. «أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ...» گروهی که به قدرت می‌رسند، باید از کارنامه دولت‌های پیشین آگاه باشند و از تجربیات تلخ و شیرین آنان استفاده کنند.
- ۲- کیفرهای الهی به خاطر گناهان انسان است. «بذنوبهم» گناه، مقدمه‌ی مُهر خوردن بر دل و مانع درک صحیح و سبب سلب توفیق از انسان است.
- ۳- درک نکردن حقایق دینی، از کیفرهای الهی است. «نطبع على قلوبهم فهم لا يسمعون»
- ۴- قوانین حاکم بر تاریخ، ثابت است. از این رو تاریخ گذشتگان، می‌تواند راهنمای عمل آیندگان باشد. (کُلْ آيَه)

﴿١٠١﴾ تِلْكَ الْفُرُى نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ

آن آبادی‌هایی است که گوشه‌ای از اخبار آنها را بر تو بازگو می‌کنیم، همانا پیامبران‌شان همراه با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنان آمدند، اما آنان بر آن نبودند که به آنچه از قبل تکذیب کرده بودند، ایمان بیاورند. این گونه خداوند بر دلهای کافران مُهر می‌زند.

نکته‌ها:

- مراد از «فُرى»، در اینجا آبادی‌هایی است که انبیایی همچون حضرت صالح، شعیب، لوط و هود علیهم‌السلام، برای هدایت مردم آنها مبعوث شده بودند.

پیام‌ها:

- ۱- از تاریخ، آن قسمت که مایه‌ی عبرت است نقل شود. «نقص عليك من أنبائها»

- ۲- همه‌ی پیامبران، معجزه داشته‌اند و از هیچ دلیل روشنی برای هدایت مردم فروگذار نبودند. ﴿رسلهم بالبیّات﴾
- ۳- انکار مردم نباید سبب سستی مبلغان دینی شود، چون در طول تاریخ چنین بوده است. ﴿لقد جائتهم رسلهم... فما كانوا لیؤمنوا﴾
- ۴- تعصّب، لجاجت و عناد، ریشه‌ی بی‌ایمانی و کفر است. ﴿فما كانوا لیؤمنوا بما کذبوا... الکافرین﴾
- ۵- نپذیرفتن دعوت و معجزات انبیا، نشانه‌ی کوردلی و مهرخوردن بر دل است. ﴿فما كانوا لیؤمنوا... كذلك یطیع الله علی قلوب﴾
- ۶- کفر و لجاجت از سوی مردم، سبب مهرخوردن دل از سوی خدا می‌شود. ﴿یطیع الله علی قلوب الکافرین﴾

﴿۱۰۲﴾ وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

و برای بیشترشان هیچ (پایبندی و) عهدی نیافتیم و همانا بیشترشان را فاسق و نافرمان یافتیم.

نکته‌ها:

□ مراد از «عهد»، یا پیمان فطرت است، ﴿ألم أعهدهم الیکم یا بنی آدم...﴾^(۱) یا دعوت پیامبران، و یا پیمان‌های مخصوصی که گاهی مردم با انبیا می‌بستند که مثلاً اگر فلان معجزه را انجام دهی، یا فلان مشکل ما را حل کنی ایمان می‌آوریم. به حضرت موسی می‌گفتند: ﴿لئن کشفنا عنّا الرّجز لنؤمننّک و لترسلنّ معک بنی اسرائیل. فلما کشفنا عنهم الرّجز الی أجل هم بالغوه اذا هم ینکثون﴾^(۲) اگر بدبختی ما را برطرف کنی حتماً به تو ایمان آورده، بنی اسرائیل را همراه تو می‌فرستیم. اما همین که مشکل را از آنان برطرف کردیم، آنها قول و پیمان خود را شکستند.

□ خداوند از طریق فطرت و پیامبران، حقایقی را برای انسان‌ها روشن ساخته تا نسبت به آنها تسلیم و تعهد داشته باشند، ولی همواره گروهی از مردم ندای فطرت و انبیا را از یاد برده و از مدار حق خارج و فاسق شده‌اند.

□ امام کاظم علیه السلام فرمود: «اذا جاء اليقين لم يحز الشك» هنگامی که نسبت به امری یقین حاصل شد، دیگر شک و تردید موجه نیست، سپس این آیه را تلاوت فرمود.^(۱) شاید مراد حدیث این باشد که اگر کسی حق را از روی برهان شناخت، ولی به خاطر هوای نفس در آن تشکیک کرد، مصداق آیه‌ی فوق شده و عهدشکن است.

□ خداوند در قرآن، وفاداران را ستوده و پیمان‌شکنان را نکوهش کرده است. وفاداران را با القاب: «مؤمنون»^(۲)، «متقین»^(۳)، «اولوا الالباب»^(۴) و «ابرار»^(۵)، ستایش نموده است، اما در نکوهش پیمان‌شکنان، اوصافی چون: «فاسقین»^(۶)، «کافرین»^(۷)، «مشرکین»^(۸)، «خاسرون»^(۹)، «شر الدواب»^(۱۰)، «قلوبهم قاسية»^(۱۱) و «لهم اللعنة و لهم سوء الدار»^(۱۲) بکار برده و در موردی جنگ با آنان را لازم می‌داند. «الا تقاتلون قوماً نكثوا ايمانهم»^(۱۳)

پیام‌ها:

۱- هلاکت اقوام پیشین (که در آیات قبل اشاره شد)، به سبب پیمان‌شکنی و تمرد آنان بود. «ما وجدنا لاکثرهم من عهد»

۲- در قضاوت باید انصاف داشت. «لا اکثرهم»، نه همه‌ی آنها.

۳- کارنامه‌ی تاریخ گذشتگان با وجود پیامبران و دلائل روشن، سیاه و تاریک است، پس به دین و ایمان خود مغرور نشویم. «ما وجدنا لاکثرهم من عهد...»

۴- پیمان‌شکنی، نشانه‌ی فسق است. «ما وجدنا... من عهد... لفاسقین»

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۹۹	۲. مؤمنون، ۱ و ۸	۳. آل عمران، ۷۶
۴. رعد، ۲۰	۵. انسان، ۵ و ۷	۶. اعراف، ۱۰۲
۷. انفال، ۵۵ - ۵۶	۸. توبه، ۷	۹. بقره، ۲۷
۱۰. انفال، ۵۶	۱۱. مائده، ۱۳	۱۲. رعد، ۲۵
۱۳. توبه، ۱۳		

﴿۱۰۳﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین، همراه با آیات و معجزات خود
به سوی فرعون و سران (قوم) او مبعوث کردیم، امّا آنان به آیات ما ستم
کردند (و کفر ورزیدند)، پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است؟!

نکته‌ها:

□ این سوره، اولین سوره‌ی مکی است که داستان موسی را مطرح کرده است. نام حضرت
موسی ۱۳۶ بار در قرآن آمده و نام هیچ کس دیگر به این تعداد ذکر نشده است. به گفته‌ی
تفسیرالمیزان، قرآن برای هیچ پیامبری به اندازه‌ی حضرت موسی معجزه نقل نکرده است.
□ داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن را می‌توان به پنج مرحله تقسیم کرد:

- ۱- دوران تولّد و کودکی.
- ۲- فرار از مصر به مَدین و ماندن نزد حضرت شعیب علیه السلام.
- ۳- بعثت و برخورد هایش با فرعون.
- ۴- نجات او و قومش از سلطه‌ی فرعون و بازگشت به صحرای سینا.
- ۵ - برخوردهای او با قوم بنی‌اسرائیل.

پیام‌ها:

- ۱- حضرت موسی پس از حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام آن هم با
فاصله و مدّت زمان طولانی مبعوث شد. ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾
- ۲- یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران، مبارزه با طاغوت است. ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾
- ۳- برای اصلاح جامعه، باید به سراغ مهره‌های اصلی رفت و آب را از سرچشمه
صاف کرد. ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾
- ۴- تکذیب پیامبران و آیات الهی، از مصادیق ظلم است. ﴿فَظَلَمُوا بِهَا﴾
- ۵ - تاریخ را تحلیل کنیم و از آن عبرت بگیریم. ﴿فَأَنْظِرْ﴾

۶- مهم، فرجام و عاقبت کار است، نه جلوه‌های زودگذر. «عاقبة المفسدين»
 ۷- ایمان، جامعه را اصلاح می‌کند و کفر و الحاد، آن را به فساد می‌کشد.
 «المفسدين»

۸- وقتی به جای دین خدا، طاغوت در جامعه حاکم شود، برای حفظ و تقویت
 خود به هر فسادى دست می‌زند. «المفسدين»

﴿۱۰۴﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يُفْرِعُونَ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

و موسی گفت: ای فرعون! بی تردید من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

پیام‌ها:

- ۱- میان موسی و فرعون ابتدا سخنانی ردّ و بدل شد و پس از آن، موسی رسالت
 خود را اعلام کرد. «و قال موسی» (حرف واو نشانه‌ی آن است که سخنانی
 گفته شد، سپس اعلام رسالت شد).
- ۲- انبیا در راه دعوت خویش، بی هیچ هراس و ضعفی طاغوت‌ها را مورد خطاب
 قرار می‌دادند. «و قال موسی یا فرعون»
- ۳- برای اصلاح جامعه‌ای که نظام تشکیلاتی دارد، ابتدا باید سراغ رهبران رفت.
 «یا فرعون»
- ۴- پیامبران جز دعوت به حقّ، ادّعایی نداشته‌اند. «قال انی رسول»
- ۵- رسالت انبیا، باتدبیر کلّ جهان پیوند دارد. «رسول من ربّ العالمین»
- ۶- فرعون، خود را پروردگار مردم می‌دانست، «أنا ربکم الاعلی»^(۱) لذا موسی با
 شجاعت و صراحت، خود را فرستاده‌ی «ربّ العالمین» معرفی کرد، تا بگوید: تو
 نیز تحت تربیت و سلطه‌ی پروردگار عالمیانی. «انی رسول من ربّ العالمین»

﴿۱۰۵﴾ حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَءِيلَ

سزاوار است که درباردهی خداوند جز سخن حق نگویم (و نسبت ندهم)، همانا من از سوی پروردگارتان برای شما دلیلی روشن (معجزه‌ای) آورده‌ام، پس بنی‌اسرائیل را همراه من بفرست.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا، جز سخن حق چیزی نمی‌گویند، پس در ابلاغ رسالت معصوم هستند. ﴿لَا أَقُولُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ﴾
- ۲- انبیا باید معجزه داشته باشند، ﴿قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ﴾ و در رسالت خود هیچ تحکم و تحمیلی ندارند.
- ۳- همه‌ی مردم، یک پروردگار دارند، پس ادعای ربوبیت بیجاست. ﴿رَبِّكُمْ﴾
- ۴- تا مردم به آزادی از سلطه‌ی طاغوت‌ها نرسند، نمی‌توان برنامه‌ی فرهنگی و ارشادی کاملی برای آنان در نظر گرفت. ﴿فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَءِيلَ﴾
- ۵- آزادسازی بنی‌اسرائیل، فرمان الهی و جزو رسالت موسی است، نه آنکه تصمیم شخصی باشد. ﴿أَنِّي رَسُولُ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ... فَارْسِلْ...﴾
- ۶- آزادی انسان‌ها، از اولین اهداف پیامبران است. ﴿فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَءِيلَ﴾ و جز آنان هر کس به حکومت برسد، مردم را به بندگی می‌کشاند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ نَالَ اسْطَالَ»^(۱)

﴿۱۰۶﴾ قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

(فرعون) گفت: اگر از راستگویانی و (می‌توانی معجزه‌ای بیاوری یا) معجزه‌ای آورده‌ای، آن را به میان بیاور.

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۶.

﴿۱۰۷﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

پس (موسی) عصای خود را افکند، که ناگهان به صورت اژدهایی نمایان شد.

نکته‌ها:

■ از عصای حضرت موسی معجزات دیگری نیز نمایان شد، از جمله اینکه پس از اژدها شدن، همه‌ی بافته‌های ساحران را بلعید، ﴿تَلْقَفْ مَا يَأْفِكُونَ﴾^(۱) به آب دریا خورد و آن را شکافت، ﴿أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ﴾^(۲)، به سنگ خورد و چشمه‌های آب از آن جوشید. ﴿اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾^(۳)

■ عصا در حضور خود موسی عليه السلام، مار کوچک و پر تحرک شد و موسی فرار کرد، ﴿جَانَّ وَلِيَّ مَدْيَنَ﴾^(۴) در حضور مردم مانند مار معمولی حرکت می‌کرد، ﴿حَيَّةٌ تَسْعَى﴾^(۵) و در حضور فرعون، مار بزرگ و اژدها شد. ﴿فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ﴾ بنابراین در تبلیغ و تربیت باید نوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجه به موقعیت خودش قانع کرد.

■ امام رضا عليه السلام فرمود: زمان حضرت موسی عليه السلام، سحر و جادوگری رواج بسیاری داشت و آن حضرت با آوردن معجزه‌ای که آنان قادر به انجام آن نبودند، سحرهایشان را باطل و با آنها اتمام حجت نمود.^(۶)

■ میان افکندن عصا و اژدها شدن آن فاصله‌ای نبود. ﴿فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ﴾

پیام‌ها:

- ۱- معجزه، دلیل صدق نبوت است. ﴿فَأَتَتْ بِهَا ان كنت من الصادقين﴾ فرعون با ابراز این سخن حق، اراده باطلی داشت و کسی را بالاتر از خود نمی‌دانست.
- ۲- معجزه باید برای همه روشن باشد و جای هیچ شکّی باقی نگذارد. ﴿مُبِينٌ﴾

۱. شعراء، ۵۵.

۲. شعراء، ۶۳.

۳. بقره، ۶۰.

۴. نمل، ۱۰.

۵. طه، ۲۰.

۶. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۰.

﴿۱۰۸﴾ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ

و (موسی) دست خود را (از گریبانش) بیرون آورد، پس ناگهان آن (دست) برای بینندگان سفید و درخشان می نمود.

﴿۱۰۹﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ

اشراف و اطرافیان قوم فرعون گفتند: همانا او (موسی) ساحری بسیار ماهر و داناست.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران در کنار انذار (اژدها شدن عصا که نوعی ترس و وحشت داشت)، بشارت و دست نورانی نشان می دهند. ﴿بیضاء﴾ (در برابر متکبر، ابتدا باید غرور او را درهم شکست، آنگاه دست نوازش را نیز نشان داد).
- ۲- سفید گشتن دست موسی، معجزه‌ی دیگر آن حضرت و امری غیر منتظره و قابل رؤیت برای همگان بود. ﴿فاذا هی بیضاء للنّاظرین﴾
- ۳- اطرافیان طاغوت‌ها، در جنایات آنان سهیم‌اند. ﴿قال الملأ من قوم فرعون﴾
- ۴- اطرافیان ضمن اقرار به عظمت کار حضرت موسی، بازهم تلاش می‌کردند نظام فرعون‌ی را حفظ کنند. ﴿انّ هذا لساحر مبین﴾
- ۵- افراد مستکبر لجوج، در مواجهه با دلیل و منطق و احتمال شکست، دست به توجیه زده و سرسخت‌تر می‌شوند. ﴿انّ هذا لساحر علیم﴾ («انّ» و حرف «لام» و جمله اسمیه، نشانه‌ی تأکید است)
- ۶- مخالفان سعی می‌کنند با تهمت، چهره‌ی انبیا را خراب کنند. ﴿لساحر علیم﴾

﴿۱۱۰﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

(آنان گفتند: موسی) می‌خواهد شما را از سرزمینتان آواره و بیرون کند (و سرزمین شما را اشغال نماید)، پس (در این مورد) چه دستور می‌دهید؟

نکته‌ها:

□ فرعونیان برای انحراف افکار عمومی، به حضرت موسی تهمت زدند، هم از نظر اعتقادی او را ساحر دانستند و هم از نظر اجتماعی و سیاسی او را فتنه‌جو معرفی کردند.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از حربه‌های مخالفان، تهمت قدرت‌طلبی به مردان حق است. «پرسید آن یخ‌رجکم»
- ۲- گاهی دشمنان از احساسات و عواطف مردم مانند وطن‌دوستی، بر ضد مردان خدا سوءاستفاده می‌کنند. «یخ‌رجکم من ارضکم»
- ۳- کافر همه را به کیش خود پندارد. «یخ‌رجکم من ارضکم» چون فرعون دلبسته به مادیات و زمین بود، فکر می‌کرد موسی نیز دلبسته‌ی مال و سرزمین آنان است.
- ۴- طاغوت‌ها در عین استبداد، گاهی ناچار می‌شوند در گرفتاری‌های سیاسی به مشورت با اطرافیان بپردازند. «فَاذا تَأْمُرُونَ»

﴿۱۱۱﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

(اطرافیان فرعون) گفتند: (مجازات) او و برادرش را به تأخیر انداز و مأموران را در شهرها برای جمع‌کردن (ساحران) بفرست.

﴿۱۱۲﴾ يَا تُوَكَّيْتُكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ

تا هر ساحر دانا و کارآزموده‌ای را نزد تو بیاورند.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «أَرْجِ»، فعل امر از ریشه‌ی «رجاء»، هم به معنای حبس کردن و هم به معنای تأخیر انداختن است. اما با توجه به موج‌گسترده‌ی دعوت موسی و معجزاتش، زندانی کردن او برای فرعون مناسب نبوده است، لذا معنای تأخیر انداختن مناسب‌تر است.
- در اینجا آمده است: «ساحر علیم» ولی در آیه ۳۷ سوره‌ی شعراء با تعبیر «سَحَّار عَلِيمٍ» آمده

که نشان دهنده‌ی کمال تخصص و کار آزمودگی جادوگران است.

پیام‌ها:

- ۱- در حکومت‌های طاغوتی فرعون، روشنگری مردم و هر صدای حقی، مجازاتی در پی دارد. ﴿قَالُوا أَرْجِهْ﴾
- ۲- تخریب شخصیت، مهم‌تر از قتل و مجازات است. ﴿أَرْجِهْ﴾ (بنا بر اینکه مراد از «أَرْجِهْ»، پیشنهاد تأخیر مجازات موسی، برای رسوا کردن او در اجتماع باشد).
- ۳- طاغوت‌ها برای شکستن حق، گردهمایی سراسری و جهانی از متخصصان تشکیل می‌دهند. ﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾
- ۴- کفار هم می‌دانند برای مقابله با کار فرهنگی، باید کار فرهنگی قوی‌تری انجام داد. ﴿بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾
- ۵- گاهی علم و تخصص، در دست افراد منحرف و در مسیر مبارزه با حق قرار می‌گیرد. ﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾

﴿۱۱۳﴾ وَ جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ

و (پس از فراخوانی)، ساحران نزد فرعون آمدند، (و) گفتند: اگر ما پیروز شویم، آیا برای ما پاداشی هست؟

﴿۱۱۴﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

(فرعون) گفت: آری! و (علاوه بر آن)، شما از مقربان (درگاه من) خواهید بود.

پیام‌ها:

- ۱- کسی که به خداوند وابسته نباشد، جذب هر ندایی می‌شود. ﴿يَأْتُوكَ... جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ﴾
- ۲- تأکیدات مختلف و تعهد گرفتن از فرعون برای پرداخت جایزه، نشانه‌ی بی‌تعهدی و خسیس بودن فرعون است. ﴿إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا﴾

- ۳- یکی از تفاوت‌های پیامبران و جادوگران، تفاوت در هدف و انگیزه‌هاست. پیامبران برای ارشاد مردم کار می‌کردند و مزدی نمی‌خواستند، «ما اسئلكم علیه من أجر»^(۱)، اما ساحران تنها برای دنیا و مادیات کار می‌کنند. «ان لنا لاجراً»
 ۴- روی آورندگان به دربار طاغوت، هدف دنیایی دارند. «ان لنا لاجراً»
 ۵- طاغوت‌ها و ستمگران، از عالمان و متخصصان مخالف حق حمایت می‌کنند و برای سرکوبی حق و مردان حق، سرمایه‌گذاری می‌کنند. «قال نعم» (آیا برای نابودی باطل، به سراغ عالمان دینی رفته و یا از آنان حمایت کرده‌ایم!)
 ۶- طاغوت‌ها نیز گاهی چنان در مانده می‌شوند که در برابر هر تقاضایی تسلیم شده و به هر توقع و پیشنهادی تن می‌دهند. «قال نعم»
 ۷- پاداش سیاسی و مقام و موقعیت اجتماعی، نزد دنیاپرستان ارزشمندتر از مال است. «لمن المقربین»

﴿۱۱۵﴾ قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ

(جادوگران) گفتند: ای موسی! آیا (نخست تو وسیله سحر را) می‌افکنی و یا ما افکنده (جادوی خود) باشیم؟

﴿۱۱۶﴾ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَأَسْثَرَهُمْ وَ

جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ

(موسی با تکیه بر نصرت الهی) گفت: (نخست شما) بیفکنید. پس همین که (ابزار جادوی خود را) افکندند، چشم‌های مردم را افسون کردند و خواستند (با این چشم‌بندی) ترس و وحشتی در مردم پدید آورند و سحری بزرگ را به صحنه آوردند.

۱. شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

پیام‌ها:

- ۱- جادوگران سحری آوردند که به ظاهر مانند معجزه‌ی حضرت موسی بود و با افکندن بر زمین، نمایان می‌شد. ﴿تَلْقَى... مَلْقَيْنِ﴾
- ۲- در راه شناخت، نباید تنها به حواسّ ظاهری تکیه کرد، چون گاهی چشم هم افسون شده و تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ﴿سَحَرُوا أَعْيْنَ النَّاسِ﴾
- ۳- تصرّف جادوی ساحران در چشم مردم است، نه واقعیت، مثل سراب که آب به نظر می‌آید. ﴿سَحَرُوا أَعْيْنَ النَّاسِ﴾ آری، انبیا با بصیرت مردم کار دارند، و ساحران با بصر مردم.
- ۴- طاغوت‌ها و مدّعیان باطل، همواره تلاش می‌کنند که با ایجاد رعب و وحشت، مردم را بترسانند. ﴿اسْتَرْهَبُوهُمْ﴾
- ۵- دشمن و کار او را کوچک، ساده و سطحی ننگریم. ﴿جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾
- ۶- برای کوبیدن هر حقّی، از وسائل مشابه آن استفاده می‌شود، مذهب علیه مذهب و روحانی نما علیه روحانی. اینجا هم جادو بر ضد معجزه بکار گرفته شد. ﴿بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾

﴿۱۱۷﴾ وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

و به موسی وحی کردیم که عصایت را بیفکن. (همین که افکند اژدها شد و) ناگهان (وسائل و) جادوهای دروغین ساحران را بلعید.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «تَلْقَفُ» از «لَقَفَ»، به معنای بر گرفتن چیزی با قدرت و سرعت است و در این جا به معنای بلعیدن است و کلمه‌ی «يَأْفِكُونَ» از «إفك»، به دروغی که در قالب صدق و راستی مطرح شود یا باطلی که ظاهری حقّ نما داشته باشد، گفته می‌شود.
- اگر معجزه و عصای حضرت موسی، بافته‌های جادویی ساحران را بی‌تأثیر می‌کند و آنها را نابود می‌کند، استمداد از معجزه‌ی جاوید پیامبر اسلام ﷺ یعنی قرآن و تلاوت آن نیز حتماً

بافته‌ها و توطئه‌های پیروان باطل را نقش بر آب می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران الهی، در شرایط بحرانی مستقیماً از سوی غیب مدد می‌شوند. ﴿أوحینا الی موسیٰ أن الّٰی عصاک﴾ آری، خداوند بندگان مخلص خود را در مجامع بین‌المللی و در حضور دشمنان حق، امداد کرده و بر آنان غالب می‌سازد.
- ۲- باطل‌هایی که در چشم و دل مردم تأثیر گذارده و آنها را لرزان می‌کنند، ﴿سحروا أعین الناس و استرهبوهم﴾ توسط پیامبر با قدرت الهی بر ملا شده و درهم شکسته می‌شود. ﴿تلقف ما یأفکون﴾

﴿۱۱۸﴾ فَوَقَّعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پس (بدین سان) حق، آشکار شد (و نبوّت موسی تأیید گردید) و آنچه (که) ساحران) می‌کردند، باطل و بیهوده گردید.

﴿۱۱۹﴾ فَغَلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَٰغِرِیْنَ

پس (ساحران و فرعونیان) همانجا مغلوب شدند و خوار و زبون برگشتند.

﴿۱۲۰﴾ وَ أَلْقَى السَّحَرَةُ سَٰجِدِیْنَ

و جادوگران به سجده درافتادند.

نکته‌ها:

- با پیروزی معجزه‌ی حضرت موسی، ضربه‌ی سختی بر نظام فرعونی وارد شد، اما مهم‌تر آنکه ساحران یکجا به موسی ایمان آوردند و حیثیت فرعون از درون فرو ریخت.
- مرجع ضمیر در جمله‌ی «ماکانوا یعملون» یا ساحران است و یا فرعونیان و یا جمع هر دو گروه. لذا آیه را سه گونه می‌توان معنا نمود.

پیام‌ها:

- ۱- حق، پیروز و باطل، نابود است. ﴿فوق الحق﴾ باطل‌های ساخت دست بشر، در برابر حق تاب نمی‌آورند.
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ، با بیان حق و آشکار نمودن حقیقت، می‌توان باطل را از میدان بیرون کرد. ﴿فوق الحق و بطل ما كانوا يعملون﴾
- ۳- یک جلوه از طرف حق، هزاران جلوه فریبنده‌ی باطل را محو می‌کند. ﴿فوق الحق و بطل ما كانوا يعملون﴾ برای مبارزه با معجزه‌ی موسی، مدّت طولانی زحمت کشیدند و انواع جادوها را بکار بستند، ولی تمام آنها بی‌فایده بود.
- ۴- ساحران پس از شکست، همراه فرعونیان صحنه‌ی مبارزه را ذلیلانه ترک کردند. ﴿انقلبوا صاغرين﴾
- ۵- مدعیان پیروزی، «نحن الغالبين»^(۱) مغلوب‌های تاریخ گشتند. ﴿فغلبوا... صاغرين﴾
- ۶- عظمت معجزه‌ی الهی آن گونه بود که ساحران گویا ناخودآگاه و بی‌اختیار به سجده افتادند. ﴿ألقى﴾ به صورت مجهول آمده است.
- ۷- شناخت حق، زمینه‌ی خضوع و تسلیم است. ﴿ألقى السحرة ساجدين﴾ می‌توان در سایه‌ی شناخت صحیح، در یک لحظه تغییر عقیده داد و خوشبخت شد.
- ۸- سجده، بارزترین جلوه تسلیم است و سابقه‌ی بس طولانی دارد. ﴿ساجدين﴾

﴿۱۲۱﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۲﴾ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ

(ساحران) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. (همان) پروردگار موسی و هارون.

نکته‌ها:

- جادوگرانی که برای رسوا ساختن حضرت موسی و کسب مال و مقام نزد فرعون به صحنه

آمده بودند، با دیدن معجزه‌ی موسی علیه السلام، ایمان آورده و آن را اعلام و به اصول توحید، نبوت و معاد اقرار کردند؛ توحید و نبوت را با جملات «آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ» و ایمان به معاد را در آیه ۱۲۵ با جمله‌ی «إِلَىٰ رَبِّنَا مَنقَلِبُونَ» اعلام نمودند. در واقع فرعون با فراهم آوردن جادوگران، سبب شد که آنان یکجا به موسی ایمان آورند. آری، عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد.

□ ساحران، موسی و هارون علیهما السلام را با هم مطرح کردند و گفتند: «رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ»، زیرا هارون نیز در کنار موسی در ارشاد آنان نقش داشته است و یا اگر می‌گفتند: «رَبِّ مُوسَى»، احتمال سوء استفاده فرعونیان داده می‌شد، که بگویند رَبِّ موسی، فرعون است، چون او سالها در خانه‌ی فرعون و تحت تربیت او بوده تا بزرگ شده است، چنانکه خود فرعون به موسی علیه السلام گفت: آیا ما تو را در کودکی تربیت نکردیم؟ «أَلَمْ نَرْبِّكْ فِينَا وَلِيدًا»^(۱) لذا ساحران این توطئه را نقش بر آب کردند و گفتند: «رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ»

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَىٰ مِنْكَ لِمَا تَرْجُو»، به آن چیز که امید نداری، امیدوارتر باش تا به چیزی که امیدی در آن هست. چنانکه موسی علیه السلام حرکت کرد تا برای خانواده‌اش آتش بیاورد، اما با مقام رسالت برگشت، ملکه‌ی سبأ برای دیدن حضرت سلیمان علیه السلام از شهر خارج شد، اما مؤمن برگشت، ساحران برای رسیدن به پست و مقام به دربار فرعون آمدند، اما با ایمان و مؤمن بازگشتند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- ساحران، قبل از مبارزه، محتوای دعوت موسی را شنیده بودند و لذا پس از دیدن معجزه‌ی آن حضرت، به همان شنیده‌ها اقرار کردند. «قَالُوا آمَنَّا»
- ۲- انسان، انعطاف‌پذیر و آزاد است و می‌تواند پس از فهمیدن حق، عقیده و فکر خود را تغییر دهد. «قَالُوا آمَنَّا»
- ۳- توبه‌ی انحراف فکری و شرک، ایمان است. «آمَنَّا»

۲. تفسیر اثنی عشری، تحف العقول، ص ۲۰۸.

۱. شعراء، ۱۸.

۴- ساحران، تفاوت معجزه و جادو را بهتر از دیگران فهمیدند و لذا خیلی سریع ایمان آوردند. ﴿آمَنَّا﴾

۵- گاهی ایمان نیاوردن مردم به دلیل ناشناخته بودن حق است، همین که حق روشن شد، گروهی ایمان می آورند. ﴿آمَنَّا﴾

۶- جلوی سوءاستفاده را باید گرفت. برای اینکه فرعون نگوید: من همان «ربّ العالمین» هستم، ساحران گفتند: «ربّ موسی و هارون»

۷- در خالقیت خداوند بحثی نیست، نزاع بر سر ربوبیت خدا و تدبیر جهان به دست اوست. «ربّ العالمین ربّ موسی و هارون»

﴿۱۲۳﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ ءَاْمَنْتُمْ بِهٖ قَبْلَ اَنْ ءَاْذَنَ لَكُمْ اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكْرْتُمُوْهُ

فِی الْمَدِیْنَةِ لِتُخْرِجُوْا مِنْهَا اَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ

فرعون (به ساحران) گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ قطعاً این نیرنگی است که شما درباره‌ی این شهر اندیشیده‌اید تا اهلش را از آن بیرون کنید. پس به زودی خواهید فهمید! (که با چه کسی طرف هستید و چه کیفری خواهید شد).

پیام‌ها:

۱- در استعمار فرهنگی حکومت‌ها، آزادی اندیشه و حق انتخاب عقیده از مردم سلب می‌شود. ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ ءَاْمَنْتُمْ بِهٖ قَبْلَ اَنْ ءَاْذَنَ لَكُمْ﴾

۲- یکی از شیوه‌های طاغوت‌ها، تهمت‌زدن به مردان حق است. ﴿اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكْرْتُمُوْهُ﴾ حتی به کارگزاران خود اعتماد نداشته و هر حرکت معنوی را سیاسی می‌بینند، چنانکه در جای دیگر، فرعون، ساحران را شاگرد موسی می‌شمرد. ﴿اِنَّهٗ لَکَبِیْرُکُم الَّذِی عَلَّمَکُم السَّحْرَ﴾^(۱)

۳- طاغوت‌ها از حس وطن‌دوستی و عواطف مردم، در مسیر اهداف خود سوءاستفاده می‌کنند. ﴿لَتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا﴾

۴- تهدید به قتل و شکنجه، از ابزار سلطه‌ی طاغوت‌هاست. ﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾

﴿۱۲۴﴾ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأَضْلِبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

حتماً دست و پاهایتان را بر خلاف یکدیگر (یکی از راست و یکی از چپ) قطع خواهم کرد، سپس همه‌ی شما را به دار خواهم کشید.

﴿۱۲۵﴾ قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ

(ساحران در پاسخ) گفتند: (مهم نیست، هرچه می‌خواهی بکن) همانا ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم.

نکته‌ها:

- شبیه این آیات را در سوره‌ی طه نیز می‌خوانیم، البته در قرآن اشاره‌ای به عملی شدن این تهدیدها نیست، اما به نقل روایات و تاریخ، فرعون، مؤمنان به موسی (علیه السلام) را قطعه قطعه کرد و به شاخه‌های درخت خرما آویخت. چنانکه طبری می‌گوید: «كَانُوا أَوَّلَ النَّهَارِ كَفَّاراً سَحَرَةً وَ آخِرَ النَّهَارِ شُهَدَاءَ بَرَّةٍ» اوّل روز، کافرانی ساحر و در آخر روز، شهیدانی نیکوکار بودند.
- فرعون و فرعونیان با آن همه تدارک و سر و صدا، سرانجام تحقیر شدند، «انقلبوا صاغرين»، اما ساحران در اثر ایمان، به رشد و سعادت رسیده و مرگ در راه عقیده‌ی حق را بر زندگی تحت سلطه‌ی فرعون ترجیح دادند. ﴿إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- خشونت و تهدید، از حربه‌های زورگویان و قدرتمندان است. ﴿لَأَقْطَعَنَّ﴾
- ۲- طاغوت‌ها، برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های اصلاحی و انقلابی، پشستان انقلاب را تهدید، شکنجه و به قتل می‌رسانند. ﴿لَأَضْلِبَنَّكُمْ﴾
- ۳- انسان، محکوم نظام‌ها و محیط‌ها نیست، و با ایمان و اراده می‌تواند در برابر

همه‌ی آنها مقاومت کند. ﴿لَأُفْطِنَنَّ - قالوا﴾

۴- آنکه با بصیرت ایمان آورد، با امواج مختلف دست از ایمان بر نمی‌دارد و از تهدید نمی‌ترسد. ﴿قالوا انا الی ربنا﴾ آری ایمان، انسان را دگرگون و ظرفیت او را بالا می‌برد. ساحرانی که دیروز در انتظار پاداش فرعون بودند، امروز به خاطر ایمان، آن چیزها برایشان ارزشی ندارد.

۵- مر در راه حق، بهتر از زندگی در راه باطل است. ﴿الی ربنا منقلبون﴾

۶- به سابقه‌ی ایمان و عبادت نباید مغرور شد، گاهی چند ساحر و کافر با یک تحوّل، از همه سبقت می‌گیرند. ﴿الی ربنا منقلبون﴾

۷- در شیوه‌ی تبلیغ، از جوانمردی‌های گذشتگان یاد کنیم. ﴿قالوا...﴾

۸- ایمان به معاد و یادآوری آن در مقابل خطرها و تهدیدها، انسان را بیمه می‌کند. ﴿الی ربنا منقلبون﴾ چنانکه به فرعون گفتند: هر کاری انجام دهی، سلطه‌ی تو تنها در محدوده‌ی این دنیا است. ﴿فاقض ما أنت قاض انما تقضى هذه الحیاة الدنیا﴾^(۱)

۹- از هدایت افراد منحرف حتّی رهبران آنها مایوس نشویم، چه بسا توبه کرده و یک دفعه عوض شوند. ﴿قالوا انا الی ربنا منقلبون﴾

﴿۱۲۶﴾ وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ

عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ

و (ای فرعون!) تو از ما انتقام نمی‌کشی جز برای اینکه ما به آیات (و

معجزات) پروردگارمان که برای ما آمد ایمان آورده‌ایم. پروردگارا! بر ما

صبر و شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان و فرمان‌بردار بمیران.

نکته‌ها:

□ این آیه، پاسخی به جوسازی‌ها و تهمت‌هایی است که از سوی فرعون نسبت به مؤمنان و

همراهان حضرت موسی انجام می‌گرفت و در آیات گذشته به آنها اشاره شد، از قبیل اینکه شما توطئه‌گر هستید و قصد تصاحب وطن و کاشانه مردم و اخراج آنان را دارید. آنان گفتند: شما نیز می‌دانید که جرم ما این تنها ایمان ماست، نه آنچه شما می‌گویید.

■ امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که خود را برتر از دیگران بداند مستکبر است. به حضرت گفتند: گاهی انسان به دلیل آنکه دیگران مشغول گناهند و او گناه نمی‌کند خود را برتر می‌داند! حضرت فرمودند: شاید او توبه کرده و بخشیده شده است، ولی تو خبر نداری و هنوز او را چنان می‌بینی. مگر داستان ساحران را نشنیده‌ای که با انگیزه‌ی شکست موسی آمدند، ولی توبه کرده و هدایت شدند و پایان خوبی داشتند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به خدا و زیر بار طاغوت نرفتن، بی‌دردسر نیست. «و ما تنقم»
- ۲- ایمانی ارزش دارد که براساس برهان و پس از دیدن نشانه‌های حقیقت باشد. «آمنا بآیات ربنا لما جائتنا»
- ۳- طاغوت‌ها با فکر و عقیده‌ی توحیدی مخالفند، نه با آدم‌ها. «الا ان آمنا»
- ۴- نشانه‌ی مؤمنان راستین، آرامش، مقاومت، صراحت، شجاعت، تضرع و دعا بخصوص در هنگام سختی‌هاست. «آمنا... ربنا افرغ علينا صبراً»
- ۵- در دعا به ربوبیت خداوند متوسل شویم. «ربنا»
- ۶- بهترین شیوه در برابر تهدید طاغوت‌ها، دعا و توکل بر خدا و حفظ ایمان و پایداری است. «ربنا افرغ علينا صبراً و توقنا مسلمین»
- ۷- وقتی تهدیدها سنگین باشد، صبر و مقاومت بیشتری هم می‌طلبد. ساحران گفتند: «أفرغ علينا صبراً» یعنی دل ما را پر از صبر کن و نگفتند: «أنزل علينا»
- ۸- حسن عاقبت، نیاز به دعا، استمداد و توفیق الهی دارد. «ربنا... توقنا مسلمین»

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۲۷﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این زمین فساد نمایند و موسی، تو و خدایانت را رها کند؟! (فرعون) گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان تسلط کامل داریم.

نکته‌ها:

- فرعون پس از شکست در برابر موسی، از آن حضرت و بنی اسرائیل دست برداشت. در این مدّت تبلیغات پیروان موسی زیاد شد تا آنجا که اشراف قوم فرعون از سکوت او احساس خطر کرده و خواستار جلوگیری و برخورد با آنان شدند.
- فرعون خود را خالق نمی‌دانست، بلکه «رب» می‌پنداشت: ﴿إِنَّا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^(۱) و می‌گفت: برای شما معبودی جز خود سراغ ندارم، ﴿مَا عَلَّمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهَ غَيْرِي﴾^(۲) ولی او و مردمش معبودهایی داشتند و آنها را به عنوان مظاهری از خالق می‌پرستیدند. ﴿آلِهَتِكَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- بخشی از مفسد طاغوت‌ها، به خاطر فساد اطرافیان است. ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ﴾
- ۲- رژیم‌های باطل طاغوتی، در مواجهه با حق و مردان حق، دچار تصمیم‌های متضادّ و سردرگم می‌شوند. لذا فرعون گاهی تصمیم به قتل موسی می‌گیرد، ﴿ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى﴾^(۳) و گاهی او را آزاد می‌گذارد تا آنجا که مورد اعتراض اطرافیان قرار می‌گیرد. ﴿اتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ﴾
- ۳- حرکت اصلاحی پیامبران از دید طاغوت‌ها، فساد، فتنه، اغتشاش و خلاف

۱. نازعات، ۲۴.

۲. قصص، ۳۸.

۳. غافر، ۲۶.

مصلح عمومی است. ﴿لِیَفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ﴾

۴- حذف پسران و حفظ زنان، یک سیاست فرعونى است تا جوانمردى و غیرت از مردان رخت بریندد و زنان، ابزار برنامه‌ها و سیاست‌های آنان شوند. مثل سیاست استعماری امروز. ﴿سَنَقْتُلِ اِبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحِیْ نَسَاءَهُمْ﴾
 ۵- مخالفان انبیا، برای دو قشر جوان دختر و پسر برنامه‌ها دارند. ﴿سَنَقْتُلِ اِبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحِیْ نَسَاءَهُمْ﴾

۶- سردادن شعارهای تو خالی برای حفظ خود، سیاست فرعونى است. ﴿اَنَا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ (این جمله کنایه از تسلط کامل است)

﴿۱۲۸﴾ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللّٰهِ وَاصْبِرُوا اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهَا مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِیْنَ

موسى به قوم خود گفت: از خداوند یارى بجوئید و صبر و مقاومت کنید، زیرا زمین از آن خداوند است که آن را به هر یک از بندگان که بخواهد به ارث می‌گذارد و فرجام (نیک) از آن پرهیزکاران است.

نکته‌ها:

□ در این آیه دو فرمان همراه با دو بشارت مطرح است: فرمان به استعانت و صبر، بشارت به وراثت زمین و پایان نیک برای متقین.

□ امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: من و اهل بیتم مصداق این آیه هستیم. و امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «فما كان لله فهو لرسوله و ما كان لرسول الله فهو للامام بعد رسول الله»^(۱) بنابراین اگر آیه می‌فرماید: زمین برای خداوند است، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام وارثان زمین از سوی خدا هستند.

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- رهبر، در مواقع حسّاس، اَمّت را دل‌داری می‌دهد. ﴿قال موسى لقومه...﴾ حضرت موسی نابودی فرعونیان و تسلّط مؤمنان بر آنان را به یارانش مژده داد.
- ۲- از عوامل پیروزی و بیمه شدن در برابر تهدیدها، استمداد، توکّل، مقاومت و تقواست. ﴿استعينوا بالله واصبروا﴾ (هم از او کمک بگیریم و هم خود صبر کنیم).
- ۳- نابودی حکومت‌های ستمگر و جانشینی مؤمنانِ صابر، با اراده و مشیّت خداوند حتمی است. ﴿یورثها من یشاء﴾
- ۴- شرط رسیدن به حاکمیت، صبر و مقاومت و استعانت از خداوند است. ﴿استعينوا بالله واصبروا انّ الارض لله یورثها من یشاء﴾
- ۵- استعانت از خداوند و صبوری، نمودی از تقوا و پرهیزکاری است. ﴿استعينوا بالله واصبروا... والعاقبة للمتقين﴾
- ۶- اهل تقوا، هم در دنیا پایان نیک دارند، ﴿یورثها من یشاء﴾ و هم در آخرت، برندگان اصلی‌اند. ﴿والعاقبة للمتقين﴾
- ۷- امید به آینده‌ی روشن، وعده‌ی ادیان الهی از جمله اسلام است. ﴿والعاقبة للمتقين﴾

﴿۱۲۹﴾ قَالُوا أَوْزَيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عُدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

(قوم موسی) گفتند: هم پیش از آنکه نزد ما بیایی آزار می‌شدیم و هم پس از آنکه آمدی! (پس چه باید کرد؟) موسی گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را نابود کند و شما را در این زمین، جانشین آنان سازد تا ببیند شما چگونه عمل می‌کنید.

نکته‌ها:

- بنی اسرائیل توقع داشتند پس از قیام موسی عليه السلام کارها یک شبه درست شود و کشور مصر،

با همه‌ی امکانات در اختیار آنان قرار گیرد و فرعونیان نابود شوند. از این رو مدّعی بودند که قیام حضرت موسی برایشان رفاه نیاورده است، امّا در پاسخ آنان می‌فرماید: پیروزی، نیاز به شرایطی همچون صبر، تلاش و توکل دارد که با فراهم شدن آنها، یاری الهی فرامی‌رسد.

پیام‌ها:

- ۱- رفاه و امنیّت، اولین خواسته‌های مردم از حکومت‌هاست. ﴿قَالُوا أُوذِينَا...﴾
- ۲- مردم ضعیف‌الایمان، در هر شرایطی از انبیاء توقّع رفاه دارند و در غیر این صورت از آنان نیز انتقاد می‌کنند. ﴿قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ...﴾
- ۳- گاهی رهبران آسمانی، مورد انتقاد پیروان کم‌ظرفیّت و کم‌تحمل خود نیز قرار می‌گرفتند. ﴿قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾
- ۴- اغلب مردم، سعادت و خوشی را در راحتی و آسایش می‌پندارند و نبود آن را ناکامی می‌دانند، غافل از آنکه ادیان آسمانی برای تنظیم و جهت صحیح دادن به زندگی آمده‌اند، نه برطرف کردن تمام مشکلات دنیوی مردم. ﴿مَنْ قَبْلَ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا...﴾
- ۵- مشکلات طبیعی و اجتماعی را باید از راه طبیعی و با تدبیر حل کرد، نه با اعجاز. (با توجه به آیه قبل «اصبروا»، و جمله: ﴿بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾
- ۶- رهبر باید انتقادهای را بشنود و پیام امیدبخش بدهد. ﴿عَسَى رَبِّكُمْ﴾
- ۷- ایمان به نظارت خداوند، مایه‌ی دقّت و پرهیزکاری است. ﴿يَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُ﴾
- ۸- حکومت بر مردم، وسیله‌ی آزمایش است، نه لذّت‌جویی. ﴿فَيَنْظُرُ كَيْفَ﴾
- ۹- مردم در قبال حکومت مسئولند و با آن آزمایش می‌شوند. ﴿كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ و نفرمود: «كَيْفَ أَعْمَلُ»

﴿۱۳۰﴾ وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ
يَذْكُرُونَ

و همانا ما طرفداران فرعون را به قحطی و خشکسالی و کمبود محصولات گرفتار کردیم، باشد که متذکر شوند (و از راه انحرافی خود دست بردارند).

نکته‌ها:

□ «سنین» جمع «سنة»، به معنای سال است، اما وقتی با کلمه «أخذ» به کار می‌رود، اغلب به معنای قحطی و خشکسالی است. لذا ذکر «نقص من الثمرات»، شاید برای بیان مصداق بارز قحطی باشد.

□ گاهی بلاها و سختی‌ها، در مسیر بیداری و امتحان انسان و زمینه‌ی هلاکت اوست. ﴿و لنبلوکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات﴾^(۱)
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند با کم شدن محصولات و بازداشتن برکات و بستن در خزان‌های خیرات، گناهکاران را می‌آزماید تا آنان متنبه و متذکر شده و توبه کنند و گناهان را ترک نمایند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت، گاهی باید از اهرم سختی و تنگنا نیز استفاده کرد. ﴿و لقد أخذنا﴾
- ۲- اراده‌ی خداوند، بر عوامل طبیعی حاکم است. ﴿أخذنا... بالسنین﴾
- ۳- قحطی و خشکسالی، یا کیفر الهی است و یا هشدار و زنگ بیدارباش. ﴿بالسنین و نقص من الثمرات لعلهم یذکرون﴾ آری، تحولات هستی هدفدار است.
- ۴- زمینه‌های هدایت و سعادت، در خاندان مستکبرترین افراد نیز وجود دارد. ﴿آل فرعون... لعلهم یذکرون﴾
- ۵- ممکن است علی‌رغم تلاش برای ارشاد مردم، هیچ وسیله و طرحی در بعضی

۱. بقره، ۱۵۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

کارساز نباشد، چون انسان در پذیرش آزاد است نه مجبور. «أخذنا... لعلهم»

﴿۱۳۱﴾ فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَّيَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس هرگاه خوبی و خوشی به سراغشان می‌آمد، می‌گفتند: این حق (ما و به خاطر لیاقت) ماست، ولی اگر تلخی و بدی به آنان می‌رسید، به موسی و پیروانش فال بد می‌زدند، بدانید که سرچشمه‌ی شومی‌هایشان نزد خداست (و اوست که آنان را به خاطر رفتار بدشان کیفر می‌دهد)، ولی اکثرشان نمی‌دانند.

نکته‌ها:

- «يَطَيَّرُوا» از «تَطَيَّرَ»، به معنای فال بد زدن است. چون عرب‌ها اغلب فال بد را از طریق پرواز پرنده یا صدای آن می‌دانستند، به هر گونه فال بد «طَيَّرَهُ» می‌گویند.^(۱)
- در آیات دیگر قرآن نیز فال بد در مورد پیامبران حتی رسول خدا ﷺ مطرح شده است.^(۲)
- فال بد، در پیدایش حوادث و پیش آمدها، هیچ اثر طبیعی و منطقی ندارد، اما آثار روانی بسیاری دارد. در روایات می‌خوانیم: فال بد، نوعی شرک به خداست و هرگاه فال بد زدید، به کار خود ادامه دهید و به آن اعتنا نکنید. امام صادق علیه السلام فرمودند: فال بد، اثرش به همان اندازه است که آن را می‌پذیری؛ اگر آن را سبک بگیری، کم اثر خواهد بود و اگر آن را محکم بگیری، پر اثر و اگر به آن اعتنا نکنی، هیچ اثری نخواهد داشت.^(۳)
- فال بد، در میان تمام اقوام و ملل گذشته و حال وجود داشته و دارد و موجب بدبینی و رکود کارها می‌شود، لذا از آن نهی شده است، اما فال نیک چون سبب حرکت و عشق و امید است، اشکالی ندارد.^(۴)

۱. تفسیر نمونه. ۲. نساء، ۷۸، نحل، ۴۷ و یس، ۱۸.

۳. تفاسیر نمونه و المیزان. ۴. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

۱- فرعونیان، تنها خود را شایسته و حقّ کامیابی را مخصوص خود می‌دانستند.

﴿قَالُوا لَنَا هَذِهِ﴾

۲- رفاه و کامیابی برای فرعونیان امری شناخته شده و عادی بود، امّا تلخی‌ها برای آنان ناشناخته و ناباور بود. (کلمه‌ی «الحسنة» همراه الف و لام و حرف «اذا» نشانه‌ی شناخته شدن و کلمه‌ی «سَيِّئَة» بدون الف و لام در کنار «ان»، نشانه‌ی ناشناخته و ناباور بودن است.)

۳- اکثر فرعونیان به جای آنکه از قحطی و هشدارهای الهی بیدار شوند، به تحلیل غلط پرداختند و آن را به موسی نسبت دادند. ﴿يَطِّروا موسى﴾

۴- نسبت دادن خوبی‌ها به خود و بدی و بدبختی‌ها به انبیا و دین، نشانه‌ی خودبینی و جهالت است. ﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَانْصَبْهُمْ سَيِّئَةً يَطِّروا موسى... اکثرهم لا يعلمون﴾

۵- ریشه‌ی خرافات و فال بد، جهل است. ﴿يَطِّروا... لکن اکثرهم لا يعلمون﴾

﴿۱۳۲﴾ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ ءَايَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ

بِمُؤْمِنِينَ

و (فرعونیان به موسی) گفتند: هرگونه آیه و معجزه‌ای بیاوری، تا با آن ما

را جادو کنی، ما به تو ایمان نمی‌آوریم.

نکته‌ها:

□ از اینکه به حضرت موسی می‌گفتند: هرگونه آیه‌ای بیاوری، معلوم می‌شود که دشمن نیز می‌دانست که کار موسی جادو نیست، بلکه معجزه‌ای الهی است، ولی از روی لجاجت و تکبر ایمان نمی‌آوردند، فقط ساحران هنگامی که فهمیدند کار موسی سحر نیست، بدون لجاجت ایمان آوردند. البته شاید آیه نامیدن کار حضرت موسی از سوی فرعونیان، از روی استهزا و مسخره بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که با پیامبران و راهنمایان الهی برخورد کرده و نشانه‌های روشن هدایت را نیز واژگون و تیره و تار می‌بیند. ﴿وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لَتَسْحَرَنَا﴾
- ۲- تهمت سحر نسبت به معجزات انبیا، از رایج‌ترین تهمت‌ها بوده است. ﴿لَتَسْحَرَنَا﴾ در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ﴾^(۱)
- ۳- انسان در انتخاب عقیده آزاد است و انبیا مردم را مجبور به ایمان نمی‌کردند، لذا برخی مردم در برابر معجزات آنان لجاجت کرده و ایمان نمی‌آوردند. ﴿فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾

﴿۱۳۳﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ
ءَايَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ

پس ما بر آنان طوفان و (هجوم) ملخ و حیوانات کوچک و قورباغه‌ها و (جریان) خون را به صورت نشانه‌های جدا جدا، فرستادیم، اما باز هم تکبر ورزیدند و آنان گروهی بدکار بودند.

نکته‌ها:

- «طوفان»، در فارسی به معنای تندباد است، اما عرب آن را به معنای سیل کوبنده به کار می‌برد. البته بعضی به هر حادثه‌ای عمومی و وحشتناک، طوفان گفته‌اند. «قُمَّل»، به حیوانات کوچک از قبیل شپش، مورچه و آفات حبوبات و نوعی حشرات گفته می‌شود.^(۲)
- خون، یکی از نشانه‌های خداوند بر قوم بنی‌اسرائیل بود و مراد، خون شدن آبها یا خون دماغ شدن عموم مردم است که نوعی عذاب الهی بود.

□ عذاب‌های طوفان، خون و هجوم ملخ، تنها نسبت به فرعونیان بود و بنی‌اسرائیل از آن درامان بودند. داستان این عذاب‌ها در تورات نیز آمده است.^(۱) هر بار که بلایی به آنها می‌رسید، دست به دامن موسی می‌شدند و قول می‌دادند که اگر خدا رفع بلا کند ایمان بیاورند، آن حضرت می‌پذیرفت و از خدا درخواست نموده و بلا برطرف می‌شد، اما آنان باز دست از کفر و لجajt خود بر نمی‌داشتند. چنانکه در آیات بعد نیز بیان می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- پس از هشدار و اتمام حجّت خداوند و لجajt و بی‌توجهی مردم، نوبت به کیفرهای سخت می‌رسد. بدنبال آیات قبل فرمود: ﴿فأرسلنا عليهم...﴾
- ۲- آنچه مایه‌ی رحمت است، به اراده‌ی الهی است. اگر او بخواهد، آب و سیله‌ی رحمت می‌گردد، و اگر بخواهد، و سیله‌ی عذاب خواهد بود. ﴿فأرسلنا عليهم

الطوفان

- ۳- حیوانات، مأموران الهی‌اند، گاهی مأمور رحمتند، مثل تار عنکبوت بر در غار، برای حفاظت پیامبر اکرم ﷺ و گاهی مأمور عذاب می‌باشند، مثل ابابیل، قورباغه، ملخ و... ﴿فأرسلنا عليهم... الجراد و القمل و الضفادع﴾ و در واقع هستی فرمان‌بردار خداوند است. ﴿و لله جنود السموات و الارض﴾^(۲)
- ۴- بلاها اغلب جنبه تربیتی دارد و گاهی پس از هر کیفری، مهلتی برای فکر و توبه و بازگشت است. ﴿مفصلات﴾

- ۵- گناه، زمینه‌ساز تکبر و تکبر، زمینه‌ی انکار است. ﴿فاستكبروا و كانوا قوماً

مجرمین

۱. در تورات، خون شدن آبها در سفر خروج، باب ۷ آیه ۲۰، هجوم پشه، در باب ۸ آیه ۷، بارش تگرگ، در باب ۹ آیه ۲۵ و هجوم ملخها، در باب ۱۰ آیه ۱۴ آمده است.

۲. فتح، ۴ و ۷.

﴿۱۳۴﴾ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَمْوَسَىٰ اَدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ
لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَءِيلَ

و چون بلا و بدبختی بر آنان واقع شد، (نزد موسی آمده) گفتند: ای موسی! برای ما نزد پروردگارت به خاطر عهده‌ی که نزد تو دارد (و دعای تو را مستجاب می‌کند)، دعا کن که اگر این بلا را از ما برگردانی، قطعاً به تو ایمان می‌آوریم و حتماً بنی‌اسرائیل را (آزاد کرده و) با تو روانه می‌کنیم.

﴿۱۳۵﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بَلَغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ

پس همین که نکبت و بدبختی را (به خاطر دعای موسی) از آنان تا مدتی که باید به آن می‌رسیدند برداشتیم، باز هم پیمان خود را می‌شکستند.

نکته‌ها:

- «نکث»، در اصل به معنای باز کردن ریسمان تابیده شده است، سپس در مورد پیمان‌شکنی به کار رفته است.
- «أَجَل» در این آیه، ممکن است مراد مدتی باشد که حضرت موسی عليه السلام برای رفع بلا تعیین می‌کرد که مثلاً فلان روز یا فلان ساعت بر طرف خواهد شد، تا بفهمند که این کیفر الهی است نه تصادفی.
- و یا مراد این باشد که آن قوم لجوج، سرانجام گرفتار قهر حتمی خواهند شد، ولی تا رسیدن آن اجل حتمی و غرق شدن در دریا، موقتاً عذاب برداشته می‌شود.
- مراد از عهده، یا استجابت دعای موسی می‌باشد و یا منظور مقام نبوت و رسالت اوست.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نیاز و گرفتاری، غرور انسان را می‌شکند. ﴿لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا...﴾ آنچه شیران را کند روبه مزاج احتیاج است، احتیاج است، احتیاج

۲- کافران نیز از طریق توسل به اولیای خدا، نتیجه می‌گرفتند. ﴿یا موسی اَدع لَنَا﴾
 ۳- فرعونیان نیز به وجود خدایی کارساز برای حضرت موسی، ایمان داشتند. ﴿یا موسی اَدع لَنَا رَبَّكَ﴾

۴- دعا، در جلب رحمت خدا و دفع سختی‌ها و بلاها مؤثر است. ﴿اَدع لَنَا رَبَّكَ﴾
 ۵- آزادسازی انسان‌ها، از رسالت‌های انبیاست. ﴿لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنی اسرائیل﴾
 ۶- برطرف کردن عذاب و قهر الهی، تنها به دست خود اوست. ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا﴾
 ۷- به وعده‌های دیگران، به هنگام اضطراب و ناچاری، چندان تکیه نکنیم. ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا... یَنکُثُونَ﴾

۸- تجاوزگری انسان، اغلب در هنگام رفاه و احساس بی‌نیازی است. ﴿کَشَفْنَا... یَنکُثُونَ﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَکَافٍ﴾^(۱)
 ۹- حوادث تلخ و شیرین در نظام هستی، زمان‌بندی دارد. ﴿اِلَی اَجَلٍ﴾

﴿۱۳۶﴾ فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِی الْیَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِینَ

سرانجام از آنان انتقام گرفته و در دریا غرقشان ساختیم، زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند.

نکته‌ها:

- «انتقام»، در اینجا به معنای مجازات و کیفر است، نه کینه‌توزی.
 - «یَمِّ»، در مصر قدیم به دریا و رودخانه می‌گفتند و چون داستان موسی و غرق فرعون و فرعونیان مربوط به مصر است، در قرآن همان لغت کهن به کار رفته است.^(۲)
- آن گذشت از نیل، با یاران چو برق وین به خواری گشت در رودابه غرق
 ناظران بینند با چشم شهود کان کجا رفت، این کجا ماند از جود

۱. علق، ۶ - ۷.

۲. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- توجّه به انتقام‌گیری خداوند، زمینه‌ی تذکّر و ترک گناه است. «فانتقمنا» خداوند هم ارحم الراحمین و بسیار مهربان است و هم انتقام‌گیرنده.
- ۲- سرنوشت ما و ریشه‌ی ناگواری‌ها و بلاها، در دست خودماست. «فاغرقناهم... بائنهم کذبوا»

۳- غفلت از آیات الهی، تاوان سنگینی دارد. «فاغرقناهم... کانوا عنها غافلین»

﴿۱۳۷﴾ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَ مَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ

و بخش‌های شرقی و غربی سرزمین (فلسطین) را که در آن برکت قرار داده بودیم به قومی که پیوسته تضعیف می‌شدند به میراث دادیم و وعده‌ی نیکوی پروردگارت دربارده‌ی (پیروزی) بنی‌اسرائیل، به خاطر صبرشان تحقق یافت و آنچه را فرعون و قومش (از کاخ) ساخته و آنچه را افراشته بودند ویران کردیم.

نکته‌ها:

- «ارث»، به دارایی و مالی گفته می‌شود که انسان بدون کسب و کار و معامله‌ای به آن برسد، خواه از مردگان باشد یا از زندگان.^(۱)
- داستان عبور حضرت موسی و پیروانش از دریا و غرق شدن و عذاب فرعونیان در آن، ترسیمی از قیامت است که همه وارد جهنّم می‌شوند و سپس متّقین نجات پیدا می‌کنند. «و ان منکم الاّ واردها... ثمّ ننجی الذّین اتّقوا و نذر الظّالمن فیها جثیّاً»^(۲)

۱. تفسیر نمونه.

۲. مریم، ۷۱ - ۷۲.

- سرزمین‌هایی که در اختیار فرعونیان بود، آنچنان وسیع بود که افق‌های متعدّد و طلوع و غروب‌های متفاوت داشت. ﴿مشارق الارض و مغاربها﴾ و همچنین دارای محصولات و برکات مادی و معنوی بسیاری بود، زیرا محلّ بعثت انبیای الهی و مدفن بسیاری از آنان بود.
- پیش از اکتشافات بشر، قرآن، زمین را کروی معرفی کرده است. زیرا لازمه‌ی تعدّد مشرق ﴿مشارق﴾ و مغرب ﴿مغارب﴾، کروی و در حرکت بودن زمین است.
- خداوند در این آیه به پیامبر اسلام نیز نوید پیروزی می‌دهد. به کار بردن لفظ «ربّک» در جمله‌ی «و تمّت کلمة ربّک»، به معنای آن است که تو نیز مشمول حمایت ما هستی.

پیام‌ها:

- ۱- حمایت خداوند از مستضعفان، مخصوص بنی اسرائیل نیست، بلکه یک سنّت دائمی است. ﴿اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون﴾ و نفرمود: «اورثنا بنی اسرائیل»
- ۲- بنی اسرائیل، در مدّت طولانی به دست فرعونیان به ضعف کشیده شده بودند. ﴿و کانوا یتضعفون﴾
- ۳- حکومت انبیا، حکومت مستضعفان است. ﴿یتضعفون﴾
- ۴- شرط پیروزی، صبر و مقاومت است. مستضعفان و ملّتی که صابر و مقاوم باشند، وارث زمین می‌شوند. ﴿اورثنا... بما صبروا﴾
- ۵- خداوند، بی‌کم و کاست به وعده‌هایش عمل می‌کند. ﴿و تمّت کلمة ربّک﴾
- ۶- هلاکت فرعونیان و به حکومت رسیدن بنی اسرائیل، از سخنان و وعده‌های زیبای پروردگار است. ﴿کلمة ربّک الحسنی﴾
- ۷- تحولات اجتماعی و تاریخی، به دست خداوند است. ﴿اورثنا... دمرنا﴾
- ۸- همه‌ی مظاهر قدرت طاغوت باید از جامعه الهی حذف شود. ﴿دمرنا﴾
- ۹- قوم فرعون از نظر صنعت و ساخت بنا، پیشرفته بودند. ﴿یصنع... یعرشون﴾ ولی رشد و توسعه‌ای که جدا از دین و ایمان باشد، سرانجام خوبی ندارد.

﴿۱۳۸﴾ وَ جَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَءِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَمُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت‌های خویش پایبند بودند، (با دیدن این صحنه) گفتند: ای موسی! برای ما خدایی قرار بده، همان گونه که برای اینان معبودها (و بت‌هایی) است. موسی گفت: براستی، شما گروهی نادان (و جهالت پیشه) هستید.

﴿۱۳۹﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(موسی گفت:) همانا آنچه این قوم در آند (از کفر و شرک)، نابودشدنی است و آنچه انجام می‌دهند باطل است.

﴿۱۴۰﴾ قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

گفت: آیا معبودی غیر خدا برای شما بجویم، در حالی که او شما را بر مردم این زمانه برتری داده است؟!

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «مُتَّبِعُونَ» از «تبار»، به معنای هلاکت است.
- آنان که یک عمر در سحر و جادو بودند، با دیدن یک معجزه چنان مؤمن شدند که تهدیدهای فرعون آنان را نلرزاند، ولی طرفداران حضرت موسی با دیدن آن همه معجزات و پس از پیروزی بر فرعون، انحراف و بت‌پرستی قومی، آنان را به انحراف کشید و تازه از موسی علیه السلام نیز تقاضای بت کردند.
- روزی یک یهودی به عنوان اعتراض به مسلمانان گفت: شما هنوز جنازه‌ی پیامبران را دفن نکرده بودید که با هم اختلاف کردید! حضرت علی علیه السلام در پاسخ او فرمود: اختلاف ما در سخن پیامبر بود، نه در خودش و نه در خدا، اما شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده

بود که از موسی تقاضای بت کردید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- پرستش (حقّ یا باطل)، در طول تاریخ بشر وجود داشته است. ﴿یَعْكُفُونَ عَلٰی اَصْنَامٍ لَهُمْ﴾ (در زمان موسی ﷺ نیز افرادی بت می‌پرستیدند).
- ۲- محیط جبرآور نیست، ولی تأثیرگذار هست. ﴿فَأَتُوا عَلٰی قَوْمٍ...﴾ پس تا در اعتقاد و ایمان قوی نشده‌ایم، از محیط و فرهنگ فاسد دوری کنیم، زیرا گاهی مشاهده‌ی یک صحنه (از فیلم، عکس، ماهواره و یا اجتماع) چنان در انسان تأثیرگذار است که تمام زحمات تربیتی رهبران را متزلزل و خراب می‌کند.
- ۳- گاهی انسان از مهم‌ترین نعمت‌ها غفلت ورزیده و نسبت به آنها ناسپاسی می‌کند. ﴿جَاوِزْنَا... اجْعَلْ لَنَا﴾
- ۴- گاهی انسان به حدّی کج‌اندیش می‌شود که از رهبران الهی نیز درخواست ناروا می‌کند. ﴿يَا مُوسٰى اجْعَلْ لَنَا آلِهَةً﴾
- ۵- افراد و ملت‌ها، هر لحظه در معرض خطر انحرافند. ﴿قَالُوا يَا مُوسٰى...﴾
- ۶- ایمان سطحی، زودگذر است. ﴿وَجَاوِزْنَا... قَالُوا... اجْعَلْ لَنَا آلِهَةً﴾
- ۷- بدتر از دشمنان آگاه خارجی و بیگانه، دوستان نادان داخلی‌اند. ﴿جَاوِزْنَا... قَالُوا پِیَا مُوسٰى اجْعَلْ...﴾
- ۸- تقاضای مردم، همیشه صحیح نیست و اکثریّت و خواست آنان همه جا یک ارزش نیست. ﴿قَالُوا... اجْعَلْ لَنَا آلِهَةً﴾
- ۹- الگوپذیری، تقلید و مدل‌برداری، از خصلت‌های انسان است. ﴿اجْعَلْ لَنَا آلِهًا کَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾
- ۱۰- جهل، ریشه‌ی بت‌پرستی و بت‌پرستی، عملی به دور از عقل است. ﴿تَجْهَلُونَ﴾ جهل، در فرهنگ قرآن، در برابر عقل قرار دارد نه علم، یعنی به کار غیر

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۷.

عاقلا نه جهل می‌گویند.

۱۱- تقاضای خدای محسوس (همچون بت) از پیامبر بزرگواری همچون موسی،

نشانه‌ی جهل عمیق و ریشه‌دار است. «تجهلون»

۱۲- هم انحراف‌های فکری از بین رفتنی است، هم انحراف‌های عملی. «متبر ما

هم فیه و باطل ما کانوا یعملون» آری، پایان باطل، نابودی است، پس ظاهر آن ما را فریب ندهد.

۱۳- عبادت باید بر اساس تعقل و تشکر باشد. «أغیرالله ابغیکم الها و هو فضلکم»

خدا یافتنی است، نه بافتنی، «ابغیکم» و پرستش غیر خدا، با عقل و روحیه‌ی سپاسگزاری ناسازگار است.

﴿۱۴۱﴾ وَإِذْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ

أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و(به یاد آورید) زمانی که شما را از چنگال فرعونیان نجات دادیم، که شما

را سخت شکنجه می‌کردند، پسران شما را می‌کشتند و زنان شما را (برای

خدمت‌گزاری و بردگی) زنده نگه می‌داشتند و در این ناگواری‌ها، آزمایش

بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود.

نکته‌ها:

■ «یسومونکم» از «سوم»، به معنای دنبال چیزی رفتن یا تحمیل کردن است.

■ در آیه‌ی قبل که سخن از برتری و فضیلت بنی‌اسرائیل بود، آن را فقط به خدا نسبت داد و

فرمود: «هو فضلکم علی العالمین» ولی این آیه می‌فرماید: ما آنها را نجات دادیم، «انجینا»

این تفاوت در مفرد و جمع، شاید به خاطر آن است که نجات خداوند، به واسطه‌ی صبر و

مقاومت خود مردم و رهبری حضرت موسی انجام گرفته است و معمولاً در مواردی که

الطاف الهی از طریق واسطه‌ها انجام گیرد، ضمیر جمع بکار برده می‌شود. مثلاً در مورد

باران می‌فرماید: «أَنْزَلْنَا»^(۱)، زیرا دریا، گرما، ابر، باد و موارد دیگر دست به دست هم داده و باران را به وجود آورده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- نجات‌دهنده‌ی واقعی خداوند است، گرچه نجات از طریق رهبری موسی انجام گرفته باشد. ﴿انجیناکم﴾
- ۲- یاد نعمت‌های الهی، سبب پایداری و پرهیز از شرک است. ﴿أَغِيرَ اللَّهُ ابْغِيكُمْ... و اذ انجیناکم﴾
- ۳- رهبران باید پیوسته نعمت‌های الهی را یادآوری کنند تا مردم دچار غفلت نشوند. ﴿واذ انجیناکم﴾
- ۴- طاغوت‌ها بدون یاران و اطرافیان، زوری ندارند. ﴿آل فرعون﴾
- ۵- طاغوت‌ها برای حفظ حکومتشان، بی‌گناهان را می‌کشند. ﴿يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ﴾
- ۶- زنان و جوانان، اهداف نقشه‌های طاغوت هستند. ﴿يَقْتُلُونَ... یستحیون...﴾
- ۷- زنده نگاهداشتن مادرانی که فرزندان‌شان را جلو چشمشان کشته‌اند، بدترین عذاب است. ﴿سوء العذاب یقتلون ابنائکم و یستحیون نسائکم﴾
- ۸- گاهی حوادث تلخ و ناگوار، وسیله آزمایش الهی‌اند. ﴿بلاء من ربکم﴾
- ۹- سختی‌ها و گرفتاری‌ها را هر چند بزرگ باشند، در مسیر تربیت انسان و آزمایش الهی بدانیم. ﴿و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم﴾

﴿۱۴۲﴾ وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ
أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ
أَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

وما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده‌گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه و روش مفسدان پیروی مکن!

نکته‌ها:

- در آیه ۵۱ سوره‌ی بقره، سخن از وعده‌ی چهل شب با موسی است، ﴿واذ واعدنا موسی أربعین ليلة﴾، ولی در اینجا سی شب به اضافه‌ی ده شب، که به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام فلسفه‌ی این کار، آزمایش بنی اسرائیل بوده است. در روایات می‌خوانیم: سی شب آن در ماه ذی‌القعدة و ده شب آن در اوّل ماه ذی‌الحجه بوده است.^(۱)
- با آن که حضرت موسی چهل شبانه روز را به طور کامل در کوه طور بوره است، (چنانکه در تورات سفر خروج نیز آمده است)، ولی تعبیر به چهل شب، ممکن است به این دلیل باشد که مناجات‌ها اغلب در شب صورت می‌گیرد و یا آنکه در قدیم تقویم براساس ماه بوده و ماه در شب نمایان است، لذا برای شمارش ایام نیز از شب استفاده می‌شده است.
- تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه‌ی پزشک در شرایط ویژه‌ی بیمار، اشکال ندارد. لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.
- چنانکه «بداء» در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه براساس تغییر شرایط است، البته تمام این تغییرات را خداوند از قبل می‌داند، همان گونه که گاهی پزشک از قبل می‌داند پس از دو روز عمل به این نسخه، وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه‌ای دیگر دارد. و درباره‌ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته‌ای تازه و تغییر موضع نیست، زیرا این معانی از چهل و محدودیت سرچشمه می‌گیرد که مربوط به انسان است، اما خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می‌دهد.

۱. تفسیر نورالثقلین.

□ در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصی دارد، چنانکه می‌خوانیم:

- * در زمان حضرت نوح علیه السلام، برای عذاب کفار، چهل روز باران بارید.
- * چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بودند.
- * پیامبر صلی الله علیه و آله چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدمه‌ی تولد حضرت زهرا علیها السلام فراهم گردید.
- * رسول خدا صلی الله علیه و آله در چهل سالگی مبعوث شد.
- * انسان تا چهل سالگی زمینه‌ی کمال روحی و معنوی دارد، اما پس از آن دشوار می‌شود.
- * چهل روز اخلاص در عمل، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.
- * چهل بار خواندن بعضی سوره‌ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.
- * چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.
- * چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده‌ای شهادت دهند، خداوند او را می‌آمرزد...^(۱) بعضی کتاب‌ها نیز با محوریت عدد چهل، مانند چهل حدیث نوشته شده است.^(۲)

□ چگونه می‌توان پذیرفت که حضرت موسی برای غیبت موقت خود جانشین تعیین کند، اما خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله برای غیبت ابدی خود، جانشینی تعیین نکرده باشد؟! با آنکه حدیث منزلت که پیامبر خطاب به علی علیه السلام فرمود: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى» تو برای من مثل هارون برای موسی می‌باشی، به صورت متواتر در منابع اهل سنت آمده است.^(۳) و آیا مردم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام رها شده‌اند؟!

□ دو آزمایش برای قوم موسی رخ داد: یکی ده روز زیادت‌ر ماندن موسی در وعده‌گاه و دیگری گوساله‌ی سامری. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَاتَّأ قَدْ فَتَّنَا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ اضْلَلَهُمْ

۱. سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.

۲. تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.

۳. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲ و مسند احمد بن حنبل، ج ۱ ص ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹ و ۱۸۲.

السامری^(۱)، هنگامی که موسی علیه السلام فرمود: من برای دریافت دستورات الهی، سی شب به وعده گاه می روم، چون از سی شبانه روز گذشت و موسی نیامد، مردم گفتند: موسی خلف وعده کرده است، لذا از او بریده و بدنبال برنامه های انحرافی رفتند. در حالی که بار رفتن موسی به کوه طور، خدای او که از میان نرفته بود تا مردم به سراغ بت پرستی بروند. □ مراد از اصلاح در آیه، اصلاح در مسائل اجتماعی و جامعه است، نه اصلاح در رفتار فردی و شخصی. (کلمه ی «اصح»، پس از «اخلفی» آمده است.) □ در زمان حضرت موسی، مفسدانِ توطئه گری بودند که موسی نگران آنها بود و به هارون سفارش می کرد: نگذار زمام امور را به دست گیرند و خواسته یا ناخواسته دنباله رو آنان شوی. ﴿وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾

پیام ها:

- ۱- بی مقدمه و بدون خودسازی، بر پیامبران کتاب آسمانی نازل نمی شود، بلکه لیاقت به همراه عبادت و مناجات های شبانه و عارفانه لازم است. ﴿و واعدنا موسی ثلاثین لیلة...﴾
- ۲- مسئولیت ها حتی در سطح رهبری، نباید مانع عبادت و اعتکاف و خلوت با خدا باشد. ﴿و واعدنا موسی...﴾
- ۳- قانون الهی چنان مقدس است که دریافتش نیاز به آمادگی کامل روحی دارد. ﴿و واعدنا...﴾
- ۴- وعده گاه خداوند با انبیا، مکان نهایی همچون کوه طور و غار حراست و ضیافت الهی از بندگان صالح خود، دعا و مناجات است. ﴿و واعدنا...﴾
- ۵- شب، بهترین فرصت برای مناجات است. ﴿لیلة﴾
- ۶- عبادت در چهل شب تمام، آثار خاصی بدنبال دارد. ﴿اتمناها... فتم﴾
- ۷- در کارها باید مدت و اجل تعیین شود. ﴿أربعین﴾

- ۸- رهبری جدید باید در فراز و نشیب‌های نهضت، در کنار رهبری قدیم تجربه دیده باشد. ﴿قال موسى لآخيه هارون اخلفني في قومي...﴾
- ۹- جامعه هرگز نباید بی‌رهبر باشد. ﴿اخلفني﴾
- ۱۰- انبیا به اذن الهی، حق تعیین جانشین دارند. ﴿اخلفني﴾
- ۱۱- امامت و رهبری مردم باید به سفارش پیامبر، ﴿اخلفني في قومي﴾ در مسیر اصلاح جامعه، ﴿اصلاح﴾ و به دور از انحراف ﴿ولا تتبع سبيل المفسدين﴾ باشد.
- ۱۲- در یک زمان، دو رهبر نمی‌شود. هارون عليه السلام همچون حضرت موسی پیامبر بود، ولی رهبری با موسی عليه السلام بود. ﴿اخلفني﴾ (آری، امامت و رهبری غیر از نبوت است، لذا موسی برای دوران غیبت، هارون را جانشین خود و رهبر مردم قرار داد)
- ۱۳- انبیا آنقدر دلسوز امتند و خود را مسئول می‌دانند که حتی برای چند روز، مردم را بی‌سرپرست نمی‌گذارند. ﴿اخلفني﴾
- ۱۴- وظیفه‌ی کلی رهبر، اصلاح امت است. ﴿اصلاح﴾
- ۱۵- اگر مردم به فساد کشیده شدند و یا خواستار فساد بودند، رهبری نباید از موضع اصلاح‌گری دست بردارد. ﴿ولا تتبع سبيل المفسدين﴾
- ۱۶- تذکر و یادآوری، نشانه‌ی ناتوانی و ضعف نیست. با آنکه هارون عليه السلام پیامبر و معصوم بود، اما باز هم حضرت موسی او را به دو وظیفه عمده‌ی اصلاح و دوری از فساد توجه داد. ﴿اصلاح ولا تتبع...﴾
- ۱۷- اصلاح جامعه، با عوامل فاسد و پیروی از مفسدان، امکان‌پذیر نیست. ﴿اصلاح ولا تتبع سبيل المفسدين﴾
- ۱۸- جامعه نیاز به رهبری اصلاح‌گر دارد، ﴿اصلاح﴾ رهبری که هرگز تسلیم نظرات و توطئه‌های مفسدان نشود. ﴿ولا تتبع سبيل المفسدين﴾

﴿۱۴۳﴾ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ
قَالَ لَن تَرِيَنِي وَلَٰكِنِ أَنظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ
فَسَوْفَ تَرِيَنِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ
صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَنَكَ تُبَّتْ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

و چون موسی به میقات و وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت،
(موسی) گفت: پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا به تو بنگرم!
(خداوند) فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به این کوه بنگر، اگر در جای
خود برقرار ماند، پس به زودی مرا خواهی دید. پس چون پروردگار
موسی بر کوه تجلّی و جلوه نمود (و پرتوی از عظمت خود را بر کوه افکند)،
کوه را متلاشی کرد و موسی مدهوش بر زمین افتاد. پس چون به هوش
آمد گفت: (خداوند!) تو منزّهی (که دیده شوی)، من به سوی تو بازگشتم و
من نخستین مؤمن هستم.

نکته‌ها:

- «دَكًّا»، به معنای زمین صاف و «جعله دکا»، یعنی کوه متلاشی و ذره ذره شد تا به زمین
همواری تبدیل گشت.
- «خَرَّ»، به معنای ساقط شدن و افتادن است و «صَعِقَ»، به معنای بیهوشی بر اثر صدای
مهیّب است.
- آن نیروی الهی که بر کوه وارد آمد، آیا نیروی عظیم اتم بود، یا قدرت امواج صوتی و یا
نیروی مرموز دیگر، هر چه بود کوه را متلاشی ساخت و موسی در اثر صدای غرش انهدام
کوه (یا از این مکاشفه و جذبه‌ی باطنی)، بیهوش بر زمین افتاد.^(۱)
- دیدن خداوند، تقاضای جاهلانه‌ی بنی اسرائیل بود که از موسی می‌خواستند خدا را با چشم

۱. تفسیر نمونه.

سر به آنان بنمایاند (که در آیه ۱۵۵ می‌خوانیم)، و آن کافران غافل از بودند که هرگز چشم توان دیدن خداوند را ندارد، «لاتدرکه الابصار»^(۱)، بلکه باید خدا را با چشم دل دید و به او ایمان آورد. چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود: «رأته القلوب بحقایق الايمان»^(۲)

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

■ امام صادق علیه السلام در مورد ﴿انا اوّل المؤمنین﴾ فرمودند: «انا اوّل من آمن و صدّق بآئک لا تُرى»^(۳)، من اولین ایمان آورندگان باشم به این که ذات الهی قابل دیدن نیست.

■ در جلسه‌ای مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: مگر شما نمی‌گویید انبیا معصومند، پس چرا موسی رؤیت الهی را از خداوند درخواست کرد؟ ﴿أرني أنظر اليك﴾، آیا موسی نمی‌دانست که خداوند قابل دیدن نیست؟

امام علیه السلام در جواب او فرمودند: حضرت موسی علیه السلام می‌دانست که خداوند قابل دیدن با چشم نیست، اما هنگامی که خدا با موسی سخن گفت و آن حضرت به مردم اعلام نمود، مردم گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه کلام الهی را بشنویم.

هفتاد نفر از بنی اسرائیل برگزیده شدند و به میعادگاه کوه طور آمدند. حضرت موسی علیه السلام سؤال آنان را از خدا درخواست نمود، در این هنگام آنان کلام الهی را از تمام جهات شنیدند، ولی گفتند ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه سخن گفتن خدا را خود ببینیم، صاعقه‌ای از آسمان آمد و همه‌ی آنان هلاک شدند. حضرت موسی گفت: اگر با چنین وضعی برگردم، مردم خواهند گفت تو در ادّعایت راستگو نیستی که دیگران را به قتل رساندی. به اذن الهی دوباره همه زنده شدند، این بار گفتند: اگر تنها خودت نیز خدا را ببینی، ما به تو ایمان می‌آوریم. موسی گفت: «انّ الله لا يُرى بالابصار و لا کیفیّة له و اما یعرف بآياته و یکلم باعلامه»، خدا را تنها با نشانه‌ها و آیاتش می‌توان درک کرد. اما آنان لجاجت کردند، خطاب آمد موسی پیرس آنچه می‌پرسند و تورا به خاطر جهالت آنان مؤاخذه نمی‌کنم. حضرت موسی علیه السلام گفت: ﴿ربّ ارنی انظر اليك﴾، خطاب آمد: ﴿لن ترانی﴾ هرگز، اما نگاه کن به کوه، اگر پایدار

۱. انعام، ۱۰۳.

۲. تفسیر صافی.

۳. تفسیر اثنی عشری.

ماند تو نیز خواهی توانست مرا ببینی.

با اشاره‌ی الهی کوه متلاشی و به زمینی صاف تبدیل شد و موسی پس از به هوش آمدن گفت: «سبحانک تبتُّ الیک»، خدایا! از جهل و غفلت مردم، به شناخت و معرفتی که داشتیم بازگشتم و من اولین کسی هستم که اعتراف می‌کنم خدا را نمی‌توان با چشم‌سر دید. مأمون با این پاسخ شرمنده شد.^(۱)

در واقع حضرت موسی علیه السلام با بیان جمله‌ی «ارنی» و پاسخ «لن ترانی» خواست به مردم بفهماند که خداوند برای من قابل رؤیت با چشم نیست، تا چه رسد به شما.

■ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر خدا قابل رؤیت نیست، پس در مورد روایاتی که می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله، خدا را دید، یا در قیامت مؤمنان خدا را در بهشت می‌بینند، شما چه می‌فرمایید؟ حضرت تبسمی کردند و فرمودند: بسیار زشت است که شخصی ۷۰ - ۸۰ سال در زمین خدا زندگی کند و از رزق و روزی او استفاده کند، اما او را چنانچه باید نشناسد. پیامبر، خدا را با چشم ندیده است و اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد، دروغگو و کافر است، چنانکه آن حضرت فرمودند: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِمَخْلُوقَةٍ فَقَدْ كَفَرَ» کسی که خدا را به صفات مخلوقات تشبیه کند، کافر است. حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که ای برادر پیامبر صلی الله علیه و آله! آیا تو خدا را دیده‌ای؟ فرمود: «لَمْ أُعْبِدْ رَبًّا لَمْ أَرَهُ وَ لَمْ تَرَهُ الْعِیُونَ بِمُشَاهَدَةِ الْأَعْيَانِ وَلَكِنْ تَرَاهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^(۲) خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم، اما نه با چشم سر، که با چشم دل. در جای دیگر فرمود: «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ قَدْ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ وَ فِيهِ»^(۳) چیزی را ندیدم، مگر آنکه خداوند را قبل و بعد و همراه با آن دیدم.

آری، چشم توان دیدن او را ندارد، «لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ»^(۴)، اما با چشم دل می‌توان خدا را دید، چنانکه قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى»^(۵) پیامبر، در معراج، آیات عظمت الهی را دید. البته آنچه در تورات در مورد

۱. تفاسیر نورالثقلین و فرقان.

۲. تفسیر فرقان، معانی الاخبار.

۳. تفسیر فرقان.

۴. انعام، ۱۰۳.

۵. نجم، ۱۳ - ۱۴.

ماجرای حضرت موسی در کوه طور آمده، از تحریفات تورات است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- سخن گفتن خداوند با موسی، در جهت رشد و تربیت او بود. ﴿كَلِمَةً رَبِّهِ﴾
- ۲- آمدن به میقات و شنیدن سخن خداوند، شوق دیدار را نیز در موسی زنده کرد. ﴿لَمَّا جَاء... قَالَ ارْنِي أَنْظِر إِلَيْكَ﴾
- ۳- خداوند، با چشم ظاهر دیدنی نیست، نه در دنیا و نه در آخرت. ﴿لَنْ تَرَانِي﴾
- ۴- تجلّی خداوند بر موجودات طبیعی، امکان دارد. ﴿تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ﴾
- ۵ - خداوند را باید از راه آثارش شناخت و به جلوه‌های او نگریست. (حقیقت تجلّی هم روشن نیست، بلکه آثار آن مشهود است). ﴿تَجَلَّى... جَعَلَهُ دَكَاةً﴾
- ۶- خدا دیدنی نیست، و گرنه موسی شایستگی و لیاقت دارد. ﴿سُبْحَانَكَ﴾
- ۷- دیده شدن خداوند با چشم، نشانه‌ی جسم بودن اوست که باید خداوند را از آن منزّه دانست. ﴿سُبْحَانَكَ﴾
- ۸- فکر و تقاضای ناروا نیز توبه دارد، هرگاه درباره خداوند توهم باطلی تصوّر شد، باید سریعاً او را تنزیه کرد. ﴿سُبْحَانَكَ﴾
- ۹- پس از روشن شدن حقیقت، باید آن را پذیرفت و به آن اعتراف کرد. ﴿قَالَ... أَنَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۱۰- انبیا، پیشگامان راه مکتب‌اند. ﴿أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

﴿۱۴۴﴾ قَالَ يَمُوسَىٰ إِنِّي أُصِطَفِيتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمِي
فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ

(خداوند) فرمود: ای موسی! من تو را بر مردم با پیام‌هایم و سخنم برگزیده‌ام، پس آنچه (از الواح و تورات) به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش.

۱. تورات، سفر خروج، باب ۲۳، آیه ۹.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند به موسی علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی چرا تورا برگزیدم؟ زیرا خضوع و خشوع تو به درگاه من بی‌نظیر بود؛ هرگاه به نماز می‌ایستادی، گونه‌های خود را بر خاک می‌نهادی.^(۱)

در حدیث دیگری آمده است که خداوند فرمود: چون در میان بندگانم خود را نسبت به من ذلیل‌تر می‌دانستی.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- حضرت موسی، بنده‌ی مخلص خدا بود. «اصطفیتک» («اصطفاء» به معنای انتخاب گوهر خالص است)
- ۲- نبوت و رسالت مقامی انتصابی است، نه انتخابی. «انی اصطفیتک»
- ۳- بیان درخواست نابجای مردم، مانع برگزیدگی و نبوت موسی نیست. «اصطفیتک»
- ۴- چهل شب عبادت در میعادگاه، مقدمه‌ای برای گرفتن تورات و بکار بستن آن شد. «جاء موسی لمیقاتنا - فخذ ما آتیتک»
- ۵- پس از براندازی طاغوت و تشکیل حکومت دینی، باید قانون و احکام الهی اجرا شود. «فخذ ما آتیتک»
- ۶- شکر، فرمان اکید خدا و امری واجب است، نه مستحب و یک سفارش اخلاقی. پس شکرگزاری از نعمت‌های الهی لازم است. «وکن من الشاکرین»
- ۷- مسئولیت‌های دینی و ارشادی، نعمت الهی است که باید سپاسگزاری شود. «وکن من الشاکرین» (شکرگزاری، علاوه بر زبان باید با بکار بستن دستورات الهی باشد)

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۴۵﴾ وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ

و در الواح (تورات) برای موسی، در هر موردی پندی و برای هر چیز تفصیلی نوشتیم. (ای موسی!) آنها را با قوت بگیر و به قوم خود فرمان بده که بهترین آنها (مثلاً از میان عفو و قصاص، عفو) را بگیرند. به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان می‌دهم.

نکته‌ها:

- مراد از «الواح»، همان سنگ‌نبشته‌های تورات است که در آیه‌ی قبل به آن اشاره شد.
- در اینکه مراد از احسن در ﴿وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا﴾ چیست، اقوال مختلفی بیان شده است، از جمله: مراد با بهترین قدرت گرفتن، یا بهترین گرفتن از حیث علم و عمل، یا در دوران امر بین اهمّ و مهمّ، بهترین عمل را انجام دادن است و یا مراد این است که دستورات تورات، احسن تمام قوانین و دستورات آن زمان است. اما احسن مطلق، قرآن است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا احْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^(۱)
- ممکن است مراد از آیه این باشد که اگر با قدرت به تورات عمل کنید، بر دشمنان غالب خواهید شد و خانه‌های آنها را به دست می‌آورید.
- امام باقر علیه السلام فرمود: عبارت «من كلّ شيء»، بیانگر آن است که خداوند تمام امور را برای موسی علیه السلام بیان نکرده است.^(۲) گرچه در همان بخشی که مطرح شده، تمام نیازهای مردم آن عصر به تفصیل بیان شده است. ﴿تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾
- مراد از «دارالفاستقین» یا کاخ و دربار فرعونیان است یا خانه‌های ساکنان بیت المقدس قبل از ورود قوم موسی، و ممکن است مراد جایگاه متخلفین از دستورات موسی در قیامت باشد.^(۳)

۱. زمر، ۵۵.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر راهنما.

پیام‌ها:

- ۱- تورات، به صورت نوشته نازل شده است. ﴿کتبنا﴾
- ۲- بکار بستن قانون و رهبری امت، نیاز به قوت، اراده و جدیت دارد. ﴿فخذها بقوة و أمر قومك﴾
- ۳- در میان چند راه و برنامه، باید بهترین روش را انتخاب و با بهترین توان انجام داد. ﴿بأحسنها﴾
- ۴- مخالفت با قانون آسمانی، فسق است و مجازات دارد. ﴿ساوريكم دار الفاسقين﴾
- ۵- رهبر باید در عمل پیشگام باشد. (خداوند، ابتدا به خود موسی عليه السلام دستور می‌دهد، سپس به مردم) ﴿خذ... یاخذوا﴾

﴿١٤٦﴾ سَأَصْرِفُ عَنْ آيَتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

به زودی کسانی را که بناحق در زمین تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود منصرف می‌سازم، (به گونه‌ای که) اگر هر نشانه‌ای (از قدرت ما را) ببینند، ایمان نمی‌آورند و اگر راه رشد را ببینند، آن را بر نمی‌گزینند و اگر راه انحراف را ببینند، آن را راه خود گیرند. این بدان جهت است که آنان آیات ما را تکذیب کردند و همواره از آنها غافل بودند.

نکته‌ها:

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که دنیا در نظر مسلمانان جلوه کند، هیبت اسلام از آنان جدا می‌شود و زمانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایند، از برکت وحی محروم

می‌شوند. «و اذا تركوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر حرّمت بركة الوحی»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- متکبران، بدانند که از هدایت و ایمان به آیات الهی محروم می‌شوند. ﴿سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون﴾
- ۲- خداوند، بی‌جهت لطف خود را از کسی برنمی‌گرداند، بلکه این نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است. ﴿سأصرف... يتكبرون﴾
- ۳- تکبر انسان، برخاسته از تصوّرات موهوم اوست. ﴿يتكبرون... بغير الحق﴾
- ۴- تکبر، هرگز برای موجود ضعیف و محتاجی همچون انسان، زیبنده نیست. ﴿يتكبرون... بغير الحق﴾
- ۵- با استمرار تکبر، آیات متعدّد نیز انسان را هدایت نمی‌کند. ﴿يتكبرون... كلّ آية﴾
- ۶- انسان در انتخاب یکی از دو راه هدایت و گمراهی آزاد است. ﴿لا يتخذوه سبيلاً... يتخذوه سبيلاً﴾
- ۷- استمرار غفلت و تکذیب آیات الهی، موجب تکبر و انحراف در دیدگاه و انتخاب است. ﴿ذلك بأنهم كذبوا بآياتنا و كانوا عنها غافلين﴾

﴿۱۴۷﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و کسانی که آیات ما و دیدار قیامت را تکذیب کردند، اعمالشان نابود است، آیا جز آنچه عمل می‌کردند، مجازات خواهند شد؟

نکته‌ها:

- «حَبَطَ»، به معنای نابودی عمل است. «حَبَطَتِ النَّاقَةُ»، یعنی شتری که سمّ خورده و شکمش باد کرده و سوراخ شده است. برخی از کارهای انسان هم مانند سمّ، عملکرد یک

۱. تفسیر صافی.

عمر انسان را بر باد می‌دهد و تباه می‌سازد.^(۱)

□ حبط عمل، بر خلاف عدل الهی نیست، بلکه امری قهری و تکوینی و نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است. «هل یجزون الا ما کانوا یعملون»

پیام‌ها:

- ۱- کفر و تکذیب، سبب حبط اعمال گذشته است. «کذبوا... حبطت»
- ۲- پاداشها و کیفرهای قیامت، تجسم اعمال ماست. «هل یجزون الا ما کانوا یعملون»
- ۳- آنچه بدتر از گناه است، اصرار بر آن است. «کانوا یعملون»

﴿١٤٨﴾ وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ

و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه‌ی گوساله‌ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی هدایتشان نمی‌کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

نکته‌ها:

□ «عِجَل»، به گوساله‌ی نر گفته می‌شود و کلمه‌ی «حُلّی»، به معنای زیورآلات است و «خُور» صدای مخصوص گاو است.

□ امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت موسی علیه السلام به خدا گفت: سامری، گوساله‌ای از طلا برای مردم ساخته است، اما صدای آن از چیست؟ وحی آمد که این وسیله‌ی آزمایش مردم است، «یا موسی انّ تلك فتنة فلا تفحص عنها»،^(۲) قرآن نیز می‌فرماید: «ان هی الا فتنتک تضلّ بها من تشاء و تهدی من تشاء»^(۳)

□ قرآن، به مسأله‌ی گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، در چهار سوره اشاره نموده است. البته

۱. تفسیر فی ظلال القرآن. ۲. تفسیر فرقان. ۳. اعراف، ۱۵۵.

گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی داشت، زیرا؛ اولاً آنان سالیان دراز در مصر، بت‌هایی به شکل گاو دیده بودند، ثانیاً همان گونه که در آیه ۱۳۸ خواندیم، پس از عبور از رود نیل چشمشان به قومی بت‌پرست افتاد و تحت تأثیر قرار گرفته و در عمق روحشان باقی ماند. ثالثاً تمدید مدّت سی شب به چهل شب، شایعه‌ی مرگ موسی را به دست مخالفان پدید آورد و زمینه را برای انحراف آماده کرد و در نهایت، چهل مردم و هنر سامری باعث شد تا قوم موسی از خداپرستی به گوساله‌پرستی گرویدند.^(۱)

بنابراین عوامل انحراف چند چیز است:

۱- نبود رهبری یا غیبت او.

۲- چهل و ناآگاهی مردم.

۳- عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.

۴- زیبایی و زرق و برق ظاهری.

۵- سر و صدا و تبلیغات کاذب.

■ در آیه ۸۷ سوره‌ی طه، ساختن گوساله به سامری نسبت داده شده است، اما شگفت آنکه در تورات، به هارون نسبت داده شده است؟!^(۲) البته در این آیه به قوم موسی نسبت داده شده است، زیرا بسیاری از کار او راضی بودند و او را یاری نمودند.^(۳)

■ حضرت موسی برای هدایت مردم و رهایی از انحراف و دام سامری، از دلایل ملموس استفاده کرد. مثلاً برای نفی الوهیت گوساله با بیان اینکه مصنوع است نه صانع، محتاج مکان است و دارای وزن و حجم و شکل است و هیچ گونه هدایت و راهنمایی برای کسی ندارد، آنان را ارشاد نمود.^(۴)

پیام‌ها:

۱- گاهی انسان به چیزی که واقعیّت ندارد، ارزش می‌دهد و تا حدّ پرستش او

۱. تفسیر نمونه.

۲. تورات، سفر خروج، باب ۳۲.

۳. تفسیر نمونه.

۴. تفسیر المیزان.

پیش می‌رود. ﴿وَاتَّخَذَ﴾

۲- دعوت به گوساله‌پرستی، پس از نافرمانی از رهبر و در غیاب رهبری حق صورت می‌گیرد. ﴿مِنْ بَعْدِهِ﴾ (زمانی که حضرت موسی به میعادگاه رفته بود)
 ۳- دشمن برای انحراف مردم، از هنر و تمایلات نفسانی استفاده می‌کند. (مجسمه‌ی طلا) ﴿حُلِيِّهِمْ عِجَلًا﴾

۴- ارتداد اقوام، سابقه‌ی طولانی دارد. ﴿وَاتَّخَذَ... عِجَلًا...﴾

۵- گوساله‌ی سامری، مجسمه‌ای بیش نبود. ﴿جَسَدًا﴾

۶- در انحراف انسان، زرق و برق و سروصدا نقش عمده‌ای دارد. ﴿حُلِيِّهِمْ... خَوَارٍ﴾
 بنابراین در پی هر صدا و هر زرق و برق و زیبایی نباید رفت.

۷- معبود انسان باید هادی انسان باشد. ﴿لَا يَهْدِيهِمْ﴾

۸- شرک، ظلم است و کسی که بدون دلیل و تنها بر اساس لجاجت، حق را رها کند و اسیر ساخته‌های دست خود شود، ظالم است. ﴿كَانُوا ظَالِمِينَ﴾

﴿۱۴۹﴾ وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ

يَرْحَمَنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرَ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و چون (ارزش گوساله‌پرستی) در نزدشان سقوط کرد (و پشیمان شدند)
 و دیدند که قطعاً گمراه شده‌اند، گفتند: البتّه اگر پروردگارمان به ما رحم
 نکند و ما را نبخشاید، ما از زیانکاران خواهیم بود.

نکته‌ها:

□ چون معمولاً انسان به هنگام ندامت و پشیمانی، چانه‌ی خود را بر دستانش قرار می‌دهد و فکر می‌کند، چنانکه گویا در دست خود فرو افتاده است، لذا قرآن می‌فرماید: ﴿سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾^(۱) و شاید کنایه از این باشد که گوساله در جلو آنان ساقط شد و از بین رفت، چنانکه

۱. تفسیر راهنما.

می‌خوانیم: ﴿وَأَنْظِرْ إِيَّاهُ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْهَرٍ قَدْ تَمَّ لِنَفْسِهِ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- برخی انسان‌ها تا نتیجه‌ی عملکرد خود را نبینند، متوجه خطای خود نمی‌شوند. ﴿لَمَّا سَقَطَ...﴾
- ۲- حتی با سابقه گوساله‌پرستی، از رحمت خدا مأیوس نباشیم. ﴿لَنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبَّنَا﴾
- ۳- انسان، بدون رحمت و مغفرت الهی در زیان است. ﴿الْخَاسِرِينَ﴾

﴿۱۵۰﴾ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضَبَنَ أَسِيفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاخَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و همین که موسی (از کوه طور) به سوی قوم خود برگشت (و گوساله‌پرستی آنان را دید)، به حال خشم و تأسف گفت: پس از من بد جانشینانی برایم بودید، آیا بر فرمان پروردگارتان (که ده شب ماندن مرا تمدید کرد)، پیشی گرفتید؟ (و صبر نکردید تا از کوه طور برگردم). آنگاه الواح (تورات) را (به کناری) افکند و (از شدت غضب، موی) سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید. (هارون) گفت: ای فرزند مادرم! حقیقت این است که این گروه مرا در ضعف قرار داده (به حرفم گوش ندادند) و نزدیک بود مرا بکشند. پس (من بی‌گناهم و) کاری نکن که دشمنان را به شماقتم برخیزاند (و شاد شوند) و مرا با ستمگران قرار مده.

نکته‌ها:

□ پس از مخالفت‌هایی که با حضرت علی علیه السلام صورت گرفت، روزی آن حضرت خطاب به مردم فرمود: سیره و الگوی من انبیا هستند... اما الگوی من از برادرم هارون این است که هارون به برادرش فرمود: «یا بن امّ انّ القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی»، حال اگر بگویید او را به استضعاف نکشیدند و خوار نکردند و برای قتل او هیچ اقدامی نکردند، منکر قرآن شده‌اید و اگر همان باشد و شما آن را پذیرفتید، پس هارون معذور بوده و سکوتش لازم بوده است.^(۱) چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آن حضرت فرمودند: «یا علی... فانّک منی بمنزلة هارون من موسی و لک بهارون اسوة اذ استضعفه قومه و کادوا یقتلونه» پس تو نیز در برابر دشمنی قریش صبر پیشه کن.^(۲)

□ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: حضرت موسی برای نشان دادن نهایت ناراحتی خود، هنگامی که به میان مردم رسید، آن رفتار توییح آمیز را با هارون نمود و گرنه خداوند به موسی در کوه طور گوساله‌پرستی قومش را خبر داده بود.^(۳)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: هارون با آن همه اذیت و آزاری که از قومش دید، باز در میان آنان ماند، زیرا اگر آنان را ترک می‌کرد و به سوی موسی می‌رفت، قطعاً عذاب الهی بر آنان نازل می‌شد. «اذا فارقه‌م ینزل بهم العذاب».^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر انحراف‌های فکری، باید غیرت دینی نشان داد. «غضبان أسفاً» (مانند برخورد امام خمینی رحمه الله با توطئه‌ی آیات شیطانی سلمان رشدی مرتد)
- ۲- حتی غضب اولیای خدا، از روی تأسف بر حال مردم است. «غضبان أسفاً»
- ۳- از آفات هر انقلاب و حرکت اصلاحی، ارتداد و ارتجاع می‌باشد. «بئسما خلفتمونی» (پس رهبر باید آن را پیش‌بینی کرده و پیشگیری کند).

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر فرقان. ۳. تفسیر فرقان.

۴. تفاسیر نورالثقلین، فرقان و اثنی عشری.

۴- در جامعه‌ی فاسد و منحرف، گاهی تلاش انبیا هم بی‌نتیجه می‌ماند. ﴿بئسما خلقتونی﴾

۵- نباید بر امر و فرمان الهی پیشی گرفت. ﴿أعجلتم أمر ربکم﴾

۶- تأخیر موسی و تمديد مدت حضور در کوه طور، فرمان الهی بود، نه خواست موسی و البته جنبه‌ی تربیتی داشت. ﴿أمر ربکم﴾

۷- هرگاه اصول در خطر افتد، فروع را باید رها کرد. ﴿القی الالواح﴾ هنگامی که موسی دید مردم مشرک شده و دست از اصل خداپرستی برداشته‌اند، الواح تورات را که یک سری دستورات و قوانین الهی بود، به کناری گذارد و پیگیر اصل مهم‌تر شد.

۸- برای ایجاد شوک در جامعه منحرف، باید حرکت توبیخی چشمگیر و به یاد ماندنی کرد. ﴿القی الالواح و أخذ برأس أخیه یجره﴾ چنانکه در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: حضرت علی علیه السلام برای ایجاد تحرک در شنوندگان بی‌تفاوت، گاهی سیلی به صورت مبارک خود می‌زد. «ثم ضرب علی لحيته الکريمة»^(۱)

۹- موی بلند، برای مرد مانعی ندارد. ﴿أخذ برأس أخیه یجره﴾

۱۰- به خاطر مقام و موقعیت و خویشاوندی، از لغزش دیگران چشم‌پوشی نکنیم. ﴿أخذ برأس أخیه﴾ گاهی توبیخ به موقع نزدیکان و در میان جمع، برای نشان دادن اهمیت مطلب و هشدار و زهر چشم گرفتن از بیگانگان است. ﴿أخذ برأس أخیه﴾ چنانکه خداوند پیامبرش را چنین مورد خطاب قرار داده است. ﴿لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین﴾^(۲) در حالی که هدف، هشدار به دیگران است.

۱۱- در برابر فرد عصبانی باید برخوردی عاطفی داشت. ﴿یا ابن أم﴾ با اینکه موسی و هارون علیهما السلام از یک پدر و مادر بودند، اما هارون، موسی را فرزند مادر

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۲. ۲. زمر، ۶۱.

خطاب کرد.

۱۲- مستضعفان دیروز که به دست موسی از فرعون نجات یافتند، امروز عاملِ استضعاف رهبران خود شده‌اند. «استضعفونی»

۱۳- سقوط اخلاقی انسان تا آنجاست که به خاطر هوا و هوس و گوساله پرستی، ولی نعمت خود را تهدید به قتل می‌کند. «و کادوا یقتلوننی»

۱۴- همه‌ی اصحاب انبیا عادل نبوده‌اند، گاهی بعضی از آنها مرتد هم شده‌اند. «و کادوا یقتلوننی» چنانکه بعضی گوساله پرست شدند.

۱۵- هنگام توبیخ دوستان، باید مواظب بود که دشمن از آن سوء استفاده نکند. «فلا تشمت بی الاعداء»

۱۶- سکوت و بی تفاوتی نسبت به ظلم و انحراف، انسان را هم سنگ ظالم قرار می‌دهد. «لا تجعلی مع القوم الظالمین» هارون سکوت را ظلم می‌دانست، لذا فرمود: من سکوت نکردم، بلکه آنان مرا بایکوت و تهدید به قتل نمودند.

﴿۱۵۱﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ

(چون خشم موسی فرو نشست) گفت: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خویش وارد کن و تو مهربان‌ترین مهربانانی.

نکته‌ها:

□ آموزش‌خواهی حضرت موسی عليه السلام یا برای درس دادن به دیگران است، یا به خاطر آنکه در میان مردم به هارون پرخاش کرده است. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي» البته حضرت موسی با بیان این جمله، برخورد عاطفی هارون را که گفت: «یابن امّ» پاسخ بهتری داد.

پیام‌ها:

۱- به برادران و همکاران خود نیز دعا کنیم. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي»
 ۲- در طوفان انحراف‌های جامعه، رهبران به دعا و لطف الهی بیش از دیگران نیازمندند. «وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ»

۳- بخشودگی، مقدمه‌ی ورود در رحمت الهی است. ﴿اغفر... أدخلنا﴾

۴- در دعا، از الطاف و صفات خدا یاد کنیم. ﴿أرحم الراحمین﴾

﴿۱۵۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ

قطعا کسانی که گوساله را (به پرستش) گرفتند، به زودی خشمی از سوی پروردگارشان و ذلّتی در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید و این گونه دروغ‌پردازان را کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها:

□ از آیه ۱۴۹ بر می‌آمد که بنی‌اسرائیل از کرده‌ی خود پشیمان شدند. این آیه نشان می‌دهد که توبه‌ی آنان پذیرفته نشد، مگر به نحوی که در آیه ۵۴ سوره بقره بیان شده که برای توبه باید یکدیگر را بکشند. ﴿انکم ظلمتم أنفسکم باتخاذکم العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا أنفسکم﴾ آری، توبه‌ی ارتداد و گوساله‌پرستی پس از حق‌پرستی، گفتن «أستغفر الله» نیست، بلکه باید همدیگر را با دست خود اعدام کنند تا این حرکت در روش مبارزه با شرک فرهنگ شده و در نسل‌ها بماند.

□ امام باقر(ع) ذیل این آیه فرمودند: هر کس در دین الهی بدعت گذارد، در همین دنیا ذلیل و خوار می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انسان در انتخاب دین آزاد است، گرچه گاهی به چیزی گرایش پیدا می‌کند که باعث سقوط او می‌شود. ﴿انّ الذّین اتّخذوا العجل سیناهم غضب من ربّهم﴾
- ۲- افراد مرتد، مغضوب خدا هستند. ﴿انّ الذّین اتّخذوا العجل سیناهم غضب من ربّهم﴾
- ۳- غضب اولیای خدا، غضب خداست. ﴿غضبان أسفاً - غضب من ربّهم﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

- ۴- آنان که به جای ایمان، سراغ بت‌های پر زرق و برق و پر سرو صدا بروند، در همین دنیا هم خوار خواهند شد. ﴿ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۵- غضب الهی، مخصوص بنی اسرائیل نیست، بلکه سنت الهی است و نسبت به اقوام مرتدّ دیگر هم بوده و خواهد بود. ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتِرِينَ﴾

﴿۱۵۳﴾ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَءَامَنُوا إِنَّ رَبَّكَ
مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و کسانی که مرتکب بدی‌ها و گناهان شده و پس از آن توبه کرده و ایمان آورند، پس از آن توبه، بی‌گمان پروردگارت آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- با اینکه تا ایمان نباشد توبه پذیرفته نمی‌شود، اما در این آیه ابتدا توبه آمده و پس از آن ایمان، شاید به این دلیل که گناه، ایمان انسان را متزلزل کرده و فروغ ایمان را بی‌اثر می‌کند و با توبه بار دیگر ایمان تجدید می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- راه توبه همیشه باز است، گرچه پس از مدّت‌ها باشد. ﴿ثُمَّ تَابُوا﴾ («ثُمَّ» برای گذشت زمان طولانی است)
- ۲- از رحمت خدا مأیوس نشویم، گرچه قصد کشتن انبیا را کرده باشیم. ﴿كَادُوا يَقْتُلُونِي - ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا﴾
- ۳- توبه‌ی هر خلافتی، جبران همان است، توبه‌ی گوساله‌پرستی، بازگشت به ایمان واقعی به خداست. ﴿آمَنُوا﴾
- ۴- برای دعوت به توبه باید زمینه‌ای را فراهم آورد. ﴿إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
- ۵- خداوند نسبت به توبه‌کنندگان واقعی علاوه بر بخشش، رحمت خود را هم

۱. تفسیر نمونه.

شامل آنان می‌سازد. ﴿تَغْفُورٌ رَحِيمٌ﴾ آری، اسما و صفات الهی، جلوه‌های حکیمانه دارند.

﴿۱۵۴﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ

و چون خشم موسی فرو نشست، الواح را (از زمین) برگرفت و در نوشته‌های آن برای کسانی که از پروردگارشان بیم دارند، هدایت و رحمتی است.

پیام‌ها:

- ۱- قانون آسمانی، رحمت الهی است و هدایت همراه رحمت، شامل انسان‌های خدا ترس می‌شود. ﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ... يَرْهَبُونَ﴾
- ۲- نه تنها قرآن، مایه‌ی هدایت متّقین است، ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ که تورات تحریف نشده هم وسیله‌ی هدایتِ پروا پیشه‌گان است. ﴿هُدًى... يَرْهَبُونَ﴾
- ۳- خوف از خداوند، درهای رحمت را به روی انسان می‌گشاید. ﴿رَحْمَةً لِلَّذِينَ... يَرْهَبُونَ﴾
- ۴- هیچ مقامی جز خداوند شایسته نیست که آدمی در برابرش خائف و خاضع باشد. ﴿لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾

﴿۱۵۵﴾ وَأَخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِنِّي أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِن هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

و موسی برای (آمدن به) میعادگاه ما، از قوم خود هفتاد مرد را برگزید. پس همین که (در پی درخواست دیدن خدا) زمین لرزه آنان را فرا گرفت گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی، می‌توانستی آنها و مرا پیش از این (آمدن به طور) بمیرانی، آیا ما را به

خاطر کارهای بی‌خردان ما هلاک می‌کند؟ این صحنه جز آزمایشی از جانب تو نیست که با آن، هر که را (سزاوار بدانی و) بخواهی گمراه می‌کند و هر که را بخواهی (و لایق بدانی) هدایت می‌کند، تو ولی و سرپرست مایی، پس ما را ببخشای و بر ما رحم کن، که تو بهترین آمرزندگان.

نکته‌ها:

- در این که حضرت موسی علیه السلام یک میقات یا چند میقات داشته و مرگ و هلاکت در میقات، به خاطر تقاضای دیدار خدا بوده یا گوساله‌پرستی مردم، گفتگوهایی است که در فهم آیه نقشی ندارد و از آن چشم می‌پوشیم.
- یاران موسی علیه السلام با دیدن آن همه معجزات، باز هم تقاضای دیدن خدا یا شنیدن صدای خدا را داشتند، درحالی که آن هفتاد نفر، برگزیده‌ی حضرت موسی از میان هفتصد نفر بودند که به کوه طور رفته و گرفتار قهر الهی شدند، زیرا کسی که معجزه‌ای دید، نباید بهانه بیاورد.
- در عدد «هفتاد» نیز مانند عدد «چهل»، راز و رمزی نهفته است.
- وقتی برگزیدگان پیامبری همچون موسی علیه السلام چنین از کار درآیند، چگونه می‌توان گفت: مردم عادی، امام را برگزینند؟! حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید چرا مردم حق انتخاب امام را ندارند؟ فرمودند: حضرت موسی که هفتاد نفر را انتخاب کرد معلوم شد لایق نبودند، پس وقتی انتخاب‌شدگان پیامبری مثل موسی منحرف شدند، انتخاب‌شدگان مردم چه وضعی خواهند داشت.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- برای حضور در مراکز مهم و مسائل حسّاس، باید گزینش انجام شود و افرادی انتخاب شوند، نه هر کس و در هر سطحی حاضر شود. «واختار موسی»
- ۲- مردن، از تحمّل فشار حرف مردم آسانتر است. «لو شئت أهلكهم من قبل و إياي» (یعنی ای کاش قبل از آمدن مردم همراه من به کوه طور، جان ما را

۱. تفسیر نورالثقلین.

- می‌گرفتی که تحمل اینک بگویند: تو بهترین‌ها را برگزیدی و به قتلگاه بردی و آنان را نابود کردی و... سخت‌تر است.)
- ۳- پیامبران در حرکات خود، به ظاهر عمل می‌کنند نه به علم غیب. از این رو گاهی برگزیدگان انبیا نیز نالایق در می‌آیند. ﴿بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا﴾
- ۴- گاهی آتش قهر الهی چنان فراگیر است که خشک و تر را با هم می‌سوزاند. ﴿أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ﴾ (خوبان را به خاطر سکوت و بی‌تفاوتی)
- ۵- بهانه‌گیری، نشانه‌ی سفاهت است. ﴿السَّفَهَاءُ﴾
- ۶- بلاها و حوادث، گاهی آزمایش الهی است، ﴿إِنَّ هِيَ الْأَفْتُنْتُكَ...﴾ که در آن افراد شناخته شده و صف‌ها از هم جدا می‌شود. ﴿تَضَلَّ... تهدی﴾
- ۷- ستایش خداوند پیش از دعا، از آداب دعاست. ﴿أَنْتَ وَلَيْتَا فَاغْفِرْ لَنَا﴾
- ۸- تا صفحه‌ی روح از آلودگی گناه پاک نشود، رحمت الهی را جذب نمی‌کند. ﴿اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا﴾
- ۹- آمرزش و عفو الهی، (بر خلاف بخشش مردم که یا با تأخیر است، یا همراه با منت و تحقیر)، بهترین بخشایش‌هاست. ﴿خَيْرَ الْغَافِرِينَ﴾

﴿۱۵۶﴾ وَ أَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ
قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ
فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا
يُؤْمِنُونَ

(خداوند!!) برای ما در این دنیا و در آخرت، خیر و نیکی مقرر کن که ما به سوی تو رهنمون و بازگشت کرده‌ایم. (خداوند) فرمود: عذابم را به هر کس که بخواهم (و مستحق باشد) می‌رسانم، و (لی) رحمت همه چیز را فرا گرفته است، پس به زودی آن (رحمت) را برای کسانی که تقوی دارند و زکات می‌دهند و آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر می‌دارم.